زمان متداول در سینمای متداول استفاده کند . تکنیک کارگردانی فیلم یک تکنیک کاملا شرقی و عرفانی است ، فرمی که از زندگی گذشته مایه گرفته است . یکی از مسائل مهم فیلم برخورد اسطوره و واقعیت است . . . سیاوش به فریب خویش نمی‌پردازد . سیاوش زندگی‌اش را به خاطر راستی و پاکی‌اش از دست میدهد .

در لحظه‌هایی از فیلم رهنما گذشته ، حال و آینده در هم می‌آمیزد ، در وجود سیاوش می‌بینیم که چقدر جدا و رها است ، و میل به رهایی انسانها دارد . سودابه درگیر خویش است و نمی‌تواند خود را رها و آزاد سازد . او نمونه جاودانگی بدی است . . . رهنما با این فیلم به جستجوهای بزرگ در ذهن تماشاگر پرداخته ، روحیه‌ها و شخصیت‌ها و برخوردهای درونی و بیرونی را با یک تکنیک مافوق سینمایی امروز نقاشی کرده است . قدرت تکنیکی در این‌جاست که زیبایی و تاریخ تخت جمشید از فیلم دورمان نمی‌سازد ، زیرا رهنما با قصدی شخصیتهایش را در تخت جمشید گذاشته است . شاید که تخت جمشید رابطه باشد با ویرانی و سازندگی درون پرسوناژها ، و یا عظمت گذشته . "*

پرویز کیمیاوی در یک گفتگو از فریدون رهنما می‌پرسد :

"با دیدن فیلم شما انسان حس میکند که این فیلم کاملا مستقل است و بیشتر از آنرو که با وسایل و توانایی مالی اندک و بازیگران غیرحرفه‌یی این فیلم ساخته شده است . آیا بگمان شما این استقلال باید در همه کارهای سینمایی کشور ما باشد یا نه؟"

رهنما چنین پاسخ می‌دهد : "بی‌آنکه بخواهم درس بدیگران بدهم ، و این کار نه از عهده من ساخته است و نه آنرا بجا می‌دانم ، سخت برآنم که کار هنری در همه زمانها هرچند هم وابستگی به مسائل بیرون از هنر داشته است ، از قبیل آیین‌ها مذهب‌ها ، قدرتهای اجتماعی و مالی و فنی و چه ، به نوعی استقلال داشته است یعنی دست کم در محیط کار و رشته ویژه خود . این درباره سینما هم کمابیش درست است . بخصوص امروز که صنعت بطوری سینما را به بند کشیده است که دیگر در فیلم‌های ما چیزی بجز سازمانها و دستگاهها و زیور و سر و صدای بسیار ، هیچ نمی‌بینیم . و هر چه فیلم‌ها رو به بیجائی می‌رود ، واکنش بهمان اندازه در مردم و در اندیشمندان هنر بیشتر می‌شود . اکنون در جهان یک حرکت بزرگ در جهت استقلال و هنری کردن فیلم به چشم می‌خورد که من در ایران هم منتظر آن هستم . "**

سیاوش در تخت جمشید برنده‌ی جایزه‌ی ژان اپستاین از فستیوال لوکارنو گردید .

نام و نشان دیگر فیلمهای این سال :

---

* نام‌آوران سینمای ایران ، کتاب دوم "فریدون رهنما" ، صفحه‌ی ۸۵ ــ در این کتاب ، منبع این نوشته ذکر نشده است .

** نشریه‌ی سینمای آزاد ، بولتن شماره ۵ ، صفحه‌ی ۷

• گوهر شب چراغ ، تهیه کننده و کارگردان :اسماعیل کوشان- بازیگران : فروزان و ظهوری .
• طوفان نوح، تهیه کننده و کارگردان : سیامک یاسمی ــ بازیگران فردین و ملک مطیعی .
• یکه بزن ، کارگردان : رضا صفائی ــ تهیه کننده : بیگدلی ــ بازیگران : بیک ایمانوردی و فرانک .
• میلیونرهای گرسنه ، کارگردان : اسماعیل ریاحی ــ بازیگران : بیک ایمانوردی و کتایون .
• مردی از اصفهان ، کارگردان : امیر شروان ــ تهیه کننده : میثاقیه ــ بازیگران : وحدت وپوری بنائی.
• زنها و شوهرها ، کارگردان : نظام فاطمی ــ تهیه‌کننده : بیگدلی ــ بازیگران : فریبا خاتمی و کتایون .
• دروازه تقدیر، کارگردان : حمید مجتهدی ــ بازیگران : فروزان ، همایون و کوکوش.
• زن خون آشام ، تهیه کننده ، نویسنده ، و کارگردان : مصطفی اسکوئی ــ بازیگران : فتحی ، اسکوئی .
• فرمان خان ، تهیه کننده ، نویسنده و کارگردان : احمد صفائی ــ بازیگر: محتشم .
• ایمان ، کارگردان : رئیس فیروز ــ تهیه کننده : رضا کریمی ــ بازیگران : وثوقی و همایون .
• علی بابا و چهل دزد ، کارگردان امین امینی ــ بازیگران : بیک ایمانوردی و میرقهاری .
• مامور ۰۰۰۸ ، تهیه کننده ، نویسنده ، و کارگردان : ابراهیم باقری ــ بازیگران : همایون و شهین .
• حقه بازان ، کارگردان : رضا صفائی ــ تهیه کننده : ناصر مجد بیگدلی ــ بازیگر: فریبا خاتمی .
• قربانی سوم ، تهیه کننده ، نویسنده و کارگردان : ابوالقاسم ملکوتی ــ بازیگران : روفیا و علی آزاد .
• چهار خواهر ، کارگردان : احمد نجیب زاده ــ تهیه کننده : کردوانی ــ بازیگران : شهلا و شهین .
• سوغات فرنگ ، کارگردان : حسین مدنی ــ تهیه کننده : بیگدلی ــ بازیگران : مصدق و اسدزاده .
• خوشگل و قهرمان ، کارگردان : ژورک ــ بازیگران : منوچهر وثوق و سهیلا .
• در جستجوی تبهکاران ، کارگردان : احمد صفائی ــ بازیگران : کوکوش و علی آزاد .
• آشیانهٔ خورشید ، کارگردان : سعید کامیار ــ تهیه کننده : بیگدلی ــ بازیگران : حکمت شعار و کامیار .
• زیبای خطرناک ، تهیه کننده و کارگردان : سالار عشقی ــ بازیگران : آفت و اکبر هاشمی .
• داش احمد ، تهیه کننده و کارگردان : منوچهر صادقپور ــ بازیگران : صادقپور و فریده نصیری .
• پسران علاء الدین، کارگردان: امین امینی، تهیه‌کننده: عزیزالله کردوانی ــ بازیگران: سپهرنیا، گرشا ومنوسلانی.
• عمو سبزی فروش، کارگردان :همایون ارجمند- تهیه کننده : بیگدلی ــ بازیگران : کهنموئی و شهین .
• چرخ و فلک ، کارگردان : صابر رهبر ــ بازیگران : فردین و آذر شیوا .
• زیر گنبد کبود ، کارگردان : رئیس فیروز ــ بازیگران : مجید محسنی و آذر شیوا .
• کوهزاد ، کارگردان : ابراهیم باقری ــ بازیگران : سهیلا ، سپهرنیا و خلیل عقاب .
• دنیای قهرمانان ، کارگردان : اسماعیل پورسعید ــ بازیگران : بوتیمار و فریبا خاتمی .
• گنج و رنج ، کارگردان : صمد صباحی ــ بازیگران : شهین و کوکوش.
• نسیم عیار ، تهیه کننده و کارگردان : اسماعیل کوشان ــ بازیگران : همایون ، شیدا و قائم مقامی .
• دالاهو، تهیه کننده و کارگردان : سیامک یاسمی ــ بازیگران : وثوقی و فروزان .
• بندرگاه عشق ، کارگردان : گرجی عبادیا ــ بازیگران : سیونا ، جنگیز جلیلوند .
• وسوسه شیطان ، کارگردان : محمد زرین دست (بر اساس داستان برادران کارامازوف اثر داستایوسکی)

بازیگران : بهروز وثوقی ، پوری بنایی ، فرخ ساجدی ، مارینا متز و عباس مغفوریان .
• روزهای تاریک یک مادر ، کارگردان : محمد علی زرندی ــ بازیگران : آذر شیوا .
• فراری ، کارگردان : عباس کسائی ــ بازیگران : فرشید فرزان و فریبا خاتمی .
• شکوه جوانمردی ، کارگردان : اسماعیل ریاحی ــ بازیگران : فردین ، آرمان ، فروزان .
• گذشت بزرگ ، کارگردان : ملک مطیعی ــ بازیگر : ملک مطیعی .
• ولگردها ، کارگردان : متوسلانی ــ بازیگران : گرشا ، سپهرنیا و متوسلانی .
• معجزه ، کارگردان : میر صمدزاده ــ بازیگران : بیک ایمانوردی ، میرفهاری و مینا مغازه‌ای .
• نیم وجبی ــ کارگردان : وحدت ــ تهیه کننده : میثاقیه ــ بازیگران : وحدت و کتایون .
• زنی بنام شراب ، کارگردان : امیر شروان ــ تهیه کننده ، شباویز ــ بازیگران : وثوقی و خاتمی .
• مرد بی‌ستاره ، کارگردان : بهادری ــ تهیه کننده : میثاقیه ــ بازیگران : بیک ایمانوردی و همایون .
• قهرمان شهر ما ، کارگردان : رضا فاضلی ــ بازیگران : نانسی کواک و رضا فاضلی .
• دختر طلا ، کارگردان : سردار ساکر ــ بازیگران : منوچهر صادقپور ــ بازیگران : صادقپور و فریده نصیری .
• گل آقا ، کارگردان : آقامالیان ــ تهیه کننده : بیگدلی ــ بازیگران : آذر شیوا و آنوش .
• سه جوانمرد ، کارگردان : بهرام ری‌پور ــ تهیه کننده : علی عباسی ــ بازیگران : سپهرنیا ، متوسلانی و گرشا
• سرنوشت ، کارگردان : حکمت آقانیکیان ــ تهیه کننده : آرمان ــ بازیگران : آرمان و مارلین .
• از جان گذشتگان ، کارگردان : واعظیان ــ تهیه کننده : بیگدلی ــ بازیگران : آنوش و ایلوش .
• هفت شهر عشق ، کارگردان : حمید مجتهدی ــ بازیگران : فروزان و بونیمار .
• شهر فرنگ ، تهیه کننده ، نویسنده و کارگردان : اصانلو ــ بازیگر : ماریا الوندی .
• عروس تهران ، کارگردان : احمد نجیب زاده ــ تهیه کننده : کردوانی ــ بازیگر : کتایون .

در بین پنجاه فیلم نمایش داده شده در سال ۱۳۴۶ ، "گوهر شب چراغ" ، "چرخ و فلک" ، "زنی به نام شراب" و "گل آقا" به دلیل تکنیک حرفه‌ای‌تر و ارائه‌ی مضامینی تجاری در قالبهای نسبتا" جذاب ، قابل توجه هستند . در این سال یاسمی همچنان پولساز است . هرچند که در شروع سال با عرضه‌ی "طوفان نوح" موفقیتی بدست نیاورد ، ولی با رنگی کردن افکارش در "دالاهو" موفقیت مادی "گنج قارون" را کم و بیش تجدید کرد . پرفروش‌ترین فیلم‌های سال ۴۶ به ترتیب این‌ها هستند : گوهر شب چراغ ، چرخ و فلک ، دالاهو ، زنی به نام شراب ، مردی از اصفهان ، شکوه جوانمردی ، مرد بی‌ستاره و سه جوانمرد . در این سال ده فیلم رنگی عرضه شد که از آن میان "گوهر شب چراغ" و "نسیم عیار" به طریق "سکوپ" و فیلم الماس ۳۳ به طریق "تکنی سکوپ" ساخته شده بودند . پرکارترین بازیگران سال ۴۶ رضا بیک ایمانوردی (با ۶ فیلم*، کتایون (با ۱۱ فیلم) ، فردین (با سه فیلم) و فروزان (با پنج فیلم) بودند .

---

* *بازیگرانی چون بیک ایمانوردی با این تعداد بازی ، غالبا" فرصت خواندن فیلمنامه را* ←

«شوهر آهو خانم» ، ساده و رسا

• در سال ۱۳۴۷ در میان ۷۰ فیلم عرضه شده ، "شوهر آهو خانم " ساخته‌ی "داود ملاپور" از همه شاخص‌تر است . "شوهر آهو خانم " از روی کتابی به همین نام به قلم "علی محمد افغانی " اقتباس شد و در آن بطرزی ساده و روشن شخصیت تو سری خورده‌ی زن در یک گذشته‌ی نه چندان دور مورد بررسی قرار گرفته است . در این فیلم می‌بینیم که چگونه زندگی زناشوئی بر یک زن تحمیل می‌شود و از او موجودی بی‌اراده می‌سازد که وظیفه‌اش ارضای تمایلات جنسی مرد ، بچه به دنیا آوردن و غذا پختن است .

جمعی از منتقدین و سینمایی نویسان ، شوهر آهو خانم را نخستین فیلم خوب ایرانی دانسته‌اند . آنها معتقدند آنچه قبل از این فیلم ساخته شده ــ جز یکی دو استثناء ــ سینمایی دروغگو و تاثیر گرفته از فیلمهای خارجی بوده است . در هر حال ، باید پذیرفت که شوهر آهو خانم یک فیلم متفاوت است ، زیرا در روزگاری ساخته شد که اغراق و قهرمان پردازی‌های فریبکارانه و زد و خورد و آواز خوانی مبتذل و دکورهای مقوائی سینمای ایران را به بند کشیده بود . از این جهت کار ملاپور را باید عمل سنت شکنانه قلمداد کرد ، خصوصا" اینکه او کارش را از تماس با عوامل تجاری دور نگه‌داشت و کوشید که آدمها و اشیاء را در شکلی آشنا و بی‌پیرایه بکار گیرد .

شوهر آهو خانم از نظر تکنیکی و اصول فیلمنامه نویسی بدور از نقص و اشتباه نیست ، اما این ضعفها در مقابل برخورد صمیمانه‌ی فیلمساز با موضوعی که برگزیده قابل چشمپوشی‌ست . یکی از ویژگی‌های فیلم ، شیوه‌ی بازیگری‌ست که در آن اغراق و حرکات باسمه‌ای و ابراز احساسات جعلی دیده نمی‌شود . حالات و عکس العمل‌های طبیعی شخصیت‌ها را حتی می‌توان در نگاه و حرکات جزئی بازیگران دریافت .

عباس پهلوان (با امضای العام) ، زیر عنوان "شوهر آهو خانم یک آغاز ستایش‌آمیز" ، نظرش را راجع به این فیلم چنین ابراز داشته است :

"فیلم حسابی حال آدم را جا می‌آورد ــ شوهر آهو خانم را می‌گویم ــ چه ساده و بی‌ریا و آرام مثل زمزمه یک نسیم در فضای عطرآمیز یک نارنجستان ، مثل صدای صمیمی یک جویبار باریک از کنار یک بیدستان و مثل لالائی مشتاقانه یک مادر ، آنهم برای تماشاچی

نمی‌کردند . در سر صحنه‌ی فیلمبرداری فقط لبها را تکان می‌دادند و یا حرفهای بی‌معنا می‌زدند ، و دوبلورها بعدا" در استودیو به‌جای آنها صحبت می‌کردند . کار بجایی کشیده شده بود که صبح هر کارگردان یا تهیه کننده‌ای زودتر به در خانه‌ی بیک ایمانوردی می‌رسید او را برای بازیگری می‌برد ! به‌همین جهت او گاهی فرصت تعویض لباس را نداشت و با همان لباسی که در فیلم قبل ظاهر شده بود ، جلوی دوربین می‌رفت .

ایرانی پس از آن همه دروغ و یاوه که بابت فیلم فارسی بیخ ریش گرفته است و آنهمه "بزن بزنها" مهوع و کشته و کشتار و عروتیز وحشتناک . . . "

نویسنده پس از اشاره به فیلمهای مبتذل خارجی و کپیه برداری فیلمسازان ایرانی از روی آنها ، ادامه می‌دهد :

شوهر آهو خانم فاقد این تقلیدهای مهوع ، این عیوب آشکار است و چه باک که نقص فنی دارد و یا بی‌پولی از سر تا پای فیلم می‌ریزد . نورش کم است یا زیاد است و زرق و برق سینماسکوپ و دنگ و فنگ رنگ را ندارد و آرتیست درجه اول و خواننده شهیر و رقاصه کبیر. و از همه مهمتر اینکه دروغ تحویل تماشاچی نمی‌دهد . این رسالت وحشتناکی را که فیلم فارسی مدتهاست به عهده گرفته است . یک بلندگوی عوام‌فریبی و حقه بازی که مدتهاست امید بیهوده به مردم می‌فروشد . فیلم پشت فیلم عشق دختر پولدار به شاگرد مکانیک و به جوان بیکار . . . و طبقه زحمتکش ما صبح تا شام عرق بریزد و نان خالی سق بزند و شبها با این خیال فریبنده با این سراب برود به رختخواب و زنده بماند که چه روزی از روزها یک اتوموبیل آخرین سیستم جلوی پایش ترمز کند و دختر پولداری در هیات "خانم سهیلا و یا فروزان" ناگهان او را به اوج آرزوهایش برساند و . . . در این وانفسا شوهر آهو خانم یک آغاز ستایش آمیز است . یک فیلم واقعا" ایرانی که می‌توان به آن افتخار کرد . "

شوهر آهو خانم را وانوش وارطانیان فیلمبرداری کرد و بازیگران آن عدیله ، اشراق ، اکبر مشکین و مهری و دادیان بودند . موسیقی متن کار فرهاد فخرالدینی بود .

دیگر فیلمهای سال ۴۷ :

- جاده زرین سمرقند ، کارگردان : ملک مطیعی ــ بازیگران ملک مطیعی و ارحام صدر.
- طوفان بر فراز پانترا (محصول مشترک ایران و لبنان) نویسنده و کارگردان : فاروق اجرمه ــ بازیگران : فردین ، پوران ، پیتر گراس و کواکب .
- کشتی نوح، کارگردان : خسرو پرویزی ــ بازیگران : ایلوش، ایرن.
- ببر مازندران ، کارگردان : خاچیکیان ــ تهیه کننده : میثاقیه ــ بازیگران : حبیبی و نیلوفر.
- هفت دختر برای هفت پسر ، کارگردان : متوسلانی ــ بازیگران : سپهرنیا ، گرشا و متوسلانی .
- سه دیوانه ، کارگردان : جلال مقدم ــ تهیه کننده : عباس شباویز ــ بازیگران : گرشا و متوسلانی و سپهرنیا .
- مرد دو چهره ، کارگردان : بیک‌ایمانوردی ــ تهیه‌کننده : کوشان ــ بازیگران : بیک‌ایمانوردی و فرانک.
- غمها و شادیها ، تهیه کننده ، نویسنده و کارگردان : رضا صفائی ــ بازیگر: منوچهر وثوق .
- بسترهای جداگانه ، کارگردان : ایرج قادری ــ بازیگران : فروزان و قادری .
- فردای پاشکوه ، کارگردان : صمد صباحی ــ بازیگران : بوتیمار و پروین غفاری .
- گردباد زندگی ، کارگردان : نظام فاطمی ــ بازیگران : جلال مقامی و کهنموئی .

- من شوهر می‌خواهم ، تهیه کننده و کارگردان : جواد قائم مقامی ــ بازیگران : مقامی و علی تابش.
- عشق قارون ، کارگردان : ابراهیم باقری ــ بازیگران : همایون ، کتایون و منوچهر وثوق.
- پابرهنه‌ها ، کارگردان : رحیم روشنیان ــ بازیگران : بیک ایمانوردی و سهیلا.
- تک تازان صحرا ، کارگردان : احمد صفائی ــ تهیه کننده : محمد کریم ارباب ــ بازیگر : ایرج قادری.
- بهرام شیردل ، کارگردان : امین امینی ــ بازیگران : بیک ایمانوردی و میرقهاری.
- شاهراه زندگی ، کارگردان : ایرج قادری ــ بازیگر : ایرج قادری.
- بیگناهی در شهر ، تهیه کننده و کارگردان : منوچهر صادقپور ــ بازیگران : صادقپور و فریده نصیری
- پنجه آهنین ، کارگردان : میرصمدزاده ــ بازیگران : بیک ایمانوردی و فرانک.
- شکار شوهر ، تهیه کننده و کارگردان : وحدت ــ بازیگران : وحدت و سهیلا.
- دشت سرخ ، کارگردان : آقانیکیان ــ بازیگران : بهروز وثوقی و قادری.
- غروب بت پرستان ، تهیه کننده و کارگردان : اسماعیل کوشان ــ بازیگران : فروزان و ظهوری.
- منهم گریه کردم ، کارگردان : خاچیکیان ــ بازیگران : وثوقی و پوری بنائی.
- سلطان قلبها ، کارگردان : فردین ــ تهیه کننده : میثاقیه ــ بازیگران : فردین و آذر شیوا.
- سکه دورو ، کارگردان : خسرو پرویزی ــ بازیگران : مجید محسنی و پروین غفاری.
- تحفهٔ هند ، کارگردان : فریدون ژورک ــ بازیگران : جواد قائم مقامی و کتایون.
- چرخ بازیگر ، کارگردان : خانی ــ بازیگران : فروزان و همایون.
- چهار درویش ، کارگردان : امین امینی ــ بازیگران : فروزان و امین امینی.
- سنگ صبور ، کارگردان : عباس کسائی ــ بازیگران : بوتیمار و لیلا فروهر.
- شعله‌های خشم ، نویسنده و کارگردان : رضا صفائی ــ بازیگران : ایرج رستمی و شهین.
- لوطی قرن بیستم ، کارگردان : رضا صفائی ــ بازیگران : بیک ایمانوردی و بوتیمار.
- تونل ، کارگردان : نادر قانع ــ تهیه کننده : کریم ارباب ــ بازیگران : پروین غفاری و تاجیک.
- مرد صحرا ، کارگردان : سیروس جراح زاده ــ بازیگران : خلیل عقاب و علی آزاد.
- دختر عشوه‌گر ، کارگردان : فریدون ژورک ــ بازیگران : منوچهر وثوق و سهیلا.
- ماجرای شب ژانویه ، تهیه کننده ، نویسنده ، کارگردان و بازیگر : نصرت‌الله وحدت.
- دزد سیاهپوش ، کارگردان : امیر شروان ــ بازیگران : بهروز وثوقی و پوری بنائی.
- آواره‌های تهران ، کارگردان : عزیزاله بهادری ــ بازیگران : گرشا ، سپهرنیا و متوسلانی.
- مرد حنجره طلائی ، تهیه کننده ، نویسنده و کارگردان : مهدی میثاقیه ــ بازیگر : اکبر گلپایگانی.
- هنگامه ، کارگردان : خاچیکیان ــ تهیه کننده : علی عباسی ــ بازیگران : وثوقی و آذر شیوا.
- ستاره هفت آسمون ، کارگردان : حسین مدنی ــ بازیگران : فروزان و منوچهر وثوق.
- قدرت عشق ، تهیه کننده و کارگردان : ربرت اکهارت ــ بازیگران : کتایون و منوچهر طایفه.
- یوسف و زلیخا ، کارگردان : رئیس فیروز ــ بازیگران : فروزان و فخرالدین.
- آلونک ، کارگردان : ماردوک الخاص ــ بازیگران : جلال مقامی و آلبرت ماکار.

- بر آسمان نوشته ، تهیه کننده و کارگردان : سیامک یاسمی ــ بازیگران : بهروز وثوقی و فروزان .
- تنگه اژدها ، تهیه کننده و کارگردان : سیامک یاسمی ــ بازیگران : وثوقی و فروزان .
- قمارباز ، کارگردان : عباس کسائی ــ بازیگران : ایرج رستمی ، آراسته و سرکوب .
- سرسخت ، کارگردان : اسماعیل پورسعید ــ بازیگران : بوتیمار و فریبا خاتمی .
- شب فرشتگان ، کارگردان : فریدون گله ــ بازیگران : نانسی کواک و فاضلی .
- بیگانه بیا ، کارگردان : مسعود کیمیائی ــ بازیگران : بهروز وثوقی و ماریا منز .
- گردش روزگار ، کارگردان : قدرت الله بزرگی ــ بازیگران : منوچهر وثوق و کتایون .
- دلاوران دوران ، کارگردان : ابراهیم باقری ــ بازیگران : بیک ایمانوردی و میرقهاری .
- خشم کولی ، کارگردان : اسماعیل ریاحی ــ بازیگران : فردین و پوری بنائی .
- ریکاردو ، کارگردان : امین امینی ــ بازیگران سپهرنیا ، گرشا و متوسلانی .
- دنیای پوشالی ــ کارگردان خسرو پرویزی ــ بازیگران مجید محسنی و همایون .
- جادهٔ تبهکاران ، کارگردان : محمد زرین دست ــ بازیگران : پوری بنائی و زرین دست .
- سالار مردان ، کارگردان : نظام فاطمی ــ بازیگران : ملک مطیعی و فرشید فرزان .
- دختر شاه پریان ، کارگردان : شاپور قریب ــ بازیگران : فروزان و منوچهر وثوق .
- پلی بسوی بهشت ، کارگردان : محمد زرین دست ــ بازیگران : آرمان و همایون .
- ازدواج ایرونی ، کارگردان : احمد نجیب زاده ــ بازیگران : عارف و ثریا بهشتی .
- جهنم سفید ، کارگردان : ساموئل خاچیکیان ــ بازیگران : حبیبی و نیلوفر .
- جنجال پول ، کارگردان : پرویز خطیبی ــ بازیگران : شهین و سپهرنیا .
- رودخانه وحشی ، کارگردان : ایرج قادری ــ بازیگران : پوری بنائی و قادری .
- به امید دیدار ، تهیه کننده و کارگردان : منوچهر صادقپور ــ بازیگران : فریده نصیری و صادقپور .
- بازی‌عشق ، (محصول مشترک ایران و لبنان) کارگردان : فاروق اجرمه ــ بازیگران : فروزان و آکین .
- خطاکاران، (محصول ایران و لبنان) نویسنده و کارگردان : فاروق اجرمه ــ بازیگران : ایلوش و خاتمی .
- چاکر شما کوچولو، تهیه کننده و کارگردان : روشنیان ــ بازیگران : شهین و بوتیمار .
- چوب خدا ، تهیه کننده ، نویسنده و کارگردان : محمد سخن سنج ــ بازیگران : آرزو و اشراق .

همگام با افزایش تولید فیلم در سال چهل و هفت ، سطح فروش نیز بالا رفت . بیش از نیمی از هفتاد فیلم عرضه شده در این سال ، فروش متوسطی داشتند و نه فیلم بیشتر از هفتاد میلیون ریال فروش کردند . این فیلمها عبارت بودند از : "غروب بت پرستان" ، "چرخ بازیگر" ، "سلطان قلبها" ، "ماجرای شب ژانویه" ، "دزد سیاهپوش" ، "هنگامه" ، "شوهر آهو خانم" ، "یوسف و زلیخا" و "سالار مردان" .

در این سال منوچهر وثوق با ده فیلم پرکارترین هنرپیشه بود و بعد از او بیک ایمانوردی و بهروز وثوقی با هشت فیلم ، سپهرنیا ، گرشا و متوسلانی با پنج فیلم در مرحله بعد قرار داشتند . در میان زنان ، فروزان و کتایون هر یک با نه فیلم پرکارترین بازیگران سال ۴۷ بودند .

گاو و قیصر: زمینه‌ساز تحول

• به سال ۱۳۴۸ می‌رسیم ، سال گاو و سال قیصر و ۴۶ فیلم دیگر. گاو و قیصر به‌عنوان زمینه‌ساز جریان پیشتازی که در عرصه‌ی سینمای بازاری ایران براه می‌افتد ، ارزشی تاریخی به سال ۴۸ می‌بخشند . در این سال به‌علت توقیف پی در پی فیلمهای ایرانی (که از شدت ابتذال اجازهٔ نمایش نمی‌گیرند) کار فیلمسازی و نمایش فیلم برای چند ماه دچار تشتت شد . از همین رو ، رقم فیلمهای نمایش داده شده ، نسبت به سال گذشته ، تا حد زیادی کاهش یافت . با این همه ، متولیان سینمای تجاری از نظر مالی سال پرموفقیت و شیرینی را گذراندند ، زیرا فروش فیلمهای ایرانی بطور بی‌سابقه‌ای بالا رفت . این تحول تا اندازه‌ای ناشی از همکاری برخی از سینماهای تهران در زمینه‌ی نمایش دسته‌جمعی فیلمها بود . به این ترتیب حداقل فروشی که یک فیلم در اکران اول نمایش خود در تهران داشت ، مابین ۲۵۰ تا ۳۵۰ هزار تومان بود ، درحالیکه قبلا" رقم فروش فیلمها در دوره اول نمایش عموما" به یکصد هزار تومان نمی‌رسید .

قبل از پرداختن به فیلم "گاو" که نقطه‌ی چرخشی در سینمای ایران بود ، یکی از جنجال ـ برانگیزترین فیلمهای تاریخ سینمای ایران ، یعنی "قیصر" ، را بررسی می‌کنیم . این فیلم که بعد از فیلم "بیگانه بیا" دومین ساخته‌ی مسعود کیمیائی است ، توسط عباس شباویز در آریانافیلم تهیه شد . فیلمنامه را خود کیمیائی نوشت و فیلمبرداری را مازیار پرتو انجام داد . بازیگران فیلم بهروز وثوقی ، ملک مطیعی ، جمشید مشایخی ، پوری بنائی ، ایران قادری ، شهرزاد ، جلال ، بهمن مفید ، سرکوب و حسن شاهین بودند . موسیقی متن را اسفندیار منفردزاده ساخت .

"قیصر" ، از نظر ارزش‌های محتوائی و بیان سینمائی در سطح پائین‌تری از گاو قرار داشت و ماهیتا" در رده سینمای "سرگرم کننده" جا می‌گرفت . با اینحال ، کارگردان با هشیاری و خوش‌سلیقگی از عوامل و جاذبه‌های تجاری و ترفندهای گیرا استفاده کرده بود ؛ قیصر به کین خواهی قتل برادرش "فرمان" و مرگ خواهرش که مورد تجاوز قرار گرفته برمی‌خیزد و عاملان جنایت را یکی پس‌از دیگری به‌قتل می‌رساند و خود نیز.در پایان به‌ضرب گلوله پلیس از پا درمی‌آید . شکل ، محتوا و پیام فیلم ـ انتقام فردی ـ بحث‌های جنجالی فراوانی برانگیخت و یک جنگ قلمی تمام عیار بین هوشنگ کاووسی و همفکرانش و چند تن دیگر از نویسندگان مطبوعات سینمایی ، از جمله نجف دریابندری ، درگرفت . دریابندری ، قیصر را چنین می‌ستاید :

"... مهم این است که برای اولین بار یک فیلم فارسی ، خوب تصویر شده و خوب اجرا شده است . "قیصر" در حقیقت نخستین فیلم فارسی است . "قیصر" یک پدیده استثنائی بنظر نمی‌رسد . "قیصر" فیلمی است که در مسیر طبیعی صنعت سینما به‌ظرافت طبع ساخته شده است . به این جهت شاید بتوان آن را به‌عنوان نشانه نوعی رشد در صنعت سینمای ایران در نظر گرفت . و باز بهمین جهت شاید بتوان انتظار داشت ،

توفیق تکرار شود."*

کاووسی با خواندن این مقاله و نوشته‌ی گلستان، که او هم از فیلم تعریف کرده بود، برآشفت در مطلبی تحت عنوان "قیصر از داج‌سیتی تا بازارچه نایب گربه" می‌نویسد:

"... وقتی قیصر را تماشا می‌کنم وصلت آن را با فیلمهای فارسی عیان می‌بینم، و درمی‌یابم که این فیلم ثمر پیوند "بیگانه بیا" و "غول بیابونی" است، که در "قهوه‌خانه قنبر" اتفاق افتاده و وقتی این نکته‌ها در ذهنم شکل میگیرد میروم و دوباره مقاله گلستان را می‌خوانم و همان یاس‌ها و تردیدها باز از خاطرم می‌گذرد. می‌بینم که پرورش مایه سناریوی قیصر یکراست از توبره فاروست**به آخور قیصرنویس و قیصرساز می‌افتد و صدای "تالپ" آن شنیده می‌شود، مایه‌ای که تنها نیفتاده چه اگر تنها و خام می‌افتاد عیبی نداشت، بلکه با پرورش و بستگی‌های محلی‌اش افتاده است. خیلی چیزهای این "جنگل چاقو" که از خیلی چیزهای "جنگل ششلول" داج‌سیتی فاروست جاری می‌شود از طریق راه آب فیلمفارسی‌ساز در زیر بازارچه نایب گربه سر درمی‌آورد. تنها تفاوتی که پیدا می‌کند حیاط آجرفرش و پنجدری و چادرنماز و حمام و قهوه‌خانه و گذر مهدی موش و صحن و حرم و گنبد است و "فولکلور"، خالص است که سینمای "اصیل" را می‌سازد و از این قرار کارها تمام می‌شود. و مشکلی بنام فیلمفارسی باقی می‌ماند و ایرانی تصمیم می‌گیرد که فیلم ایرانی بسازد و آنرا ادامه دهد."***

دریابندری و کیمیائی به این مقاله پاسخ طنزآمیز می‌دهند. دریابندری می‌گوید: "من اصلا فردی به اسم کاووسی را نمی‌شناسم و نمی‌دانم که کیست بدین جهت به او جوابی نمی‌دهم."

کیمیائی می‌گوید: "پول مقدار تخمه‌ای که تماشاگران فیلم من شکسته‌اند از فروش کل فیلم کاووسی بیشتر است."

هوشنگ طاهری درباره‌ی قیصر می‌نویسد:

"قیصر" بدون شک ارتجاعی‌ترین فیلمی است که تاکنون در سینمای ایران ساخته شده است. کیمیائی با این فیلم خود، درست در حساسترین لحظه‌ای که سینمای مبتذل بومی ما در آخرین مراحل حیات خود دست و پا می‌زند و می‌رود که به یک باره در ابتذال روزافزون خود خفه شود، بیاریش می‌شتابد و با انتخاب موضوعی اشک‌انگیز و پرداختی احساساتی، بار دیگر حیاتی نو به این کالبد فاسد می‌دهد. حیاتی که بقایش از نظر تاریخی شاید به‌اندازه‌ی استقامت حباب هوای روی آب باشد."

طاهری می‌افزاید:

---

* کیهان شماره ۸۹۵۶، ۵ بهمن ماه ۱۳۴۸

** *Far West*- غرب وحشی در فیلمهای وسترن

*** شماره‌ی ۵۶ ماهنامه‌ی نگین

"بدبختانه منتقدین سینمائی ما همیشه چشم براه مجلات فرنگی هستند تا بتوانند درباره فیلمی قضاوت کنند و به این علت وقتی هم که می‌خواهند درباره‌ٔ یک فیلم ایرانی قلم فرسائی کنند، بعلت آشنائیشان با آثار برجسته سینمائی، دستخوش احساسات زودگذر ملی و بسیاری عوامل دیگری می‌شوند و با بینشی محدود از یک اثر بی‌ارزش اثری بزرگ و هنری می‌آفرینند. قبلا گفتم که کیمیایی در فیلمش از همه‌ی عناصری که در سایر فیلم‌های فارسی به‌چشم می‌خورد استفاده‌ی شایان برده است اما بظاهر هوشیارانه‌تر. توجهی کوتاه به صحنه‌ی طولانی و چندشآور پایان فیلم و موسیقی متن آن این موضوع را روشن‌تر می‌کند. موسیقی متن فیلم درست همان موسیقی ساز و ضربی سایر فیلمهاست. اما برای آنکه نشان داده شود که این فیلم باید نقطه تحولی در سینمای ما باشد، آهنگ‌های آقای خالدی را که سالها قبل توسط دلکش در یک فیلم فارسی خوانده است به‌اصطلاح هارمونیزه کرده و به‌اسم شخصی بنام اسفندیار منفردزاده به‌خورد مردم می‌دهند."*

ایرج صابری نیز در مقاله‌ی "پنجاه سال فیلمسازی در ایران"، به دفاع از قیصر برمی‌خیزد:

"... "قیصر" اگرچه از نظر مکانیسم قصه، فرم و حادثه تازه‌ای ندارد اما خیلی درست و دقیق در یک محیط آشنا و سنتی جامعه ایران پیاده و تطبیق داده شده است، که در حادثه بر محور انتقام‌خواهی از خون برادر و هتک عفت خواهر که منجر به خودکشی او شده است، میگردد. برادر کوچکتر "قیصر"، وقتی از شهری دیگر به تهران زادگاه خود بازمیگردد و چمدان پر از سوغاتی خود را می‌گشاید با فاجعه‌ای که بنیاد خانوادهاش را متزلزل ساخته است، رودررو میگردد. مادر پیرش هم چون یارای استقامت در مقابل این فاجعه را ندارد می‌میرد. "کیمیائی" برای ایجاد هیجان و دلهره و اضطراب موقعیت‌های خوب و مناسبی تهیه می‌بیند که از هر نظر برای تماشاگر ایرانی آشناست، همانطوری که آدمها چهره و رفتار و منشی آشنا دارند. کیمیائی در این فیلم تعمدا" از تکرار و اجرای فرمولها و کلیشه‌های رایج و مستعمل سینمای ایران سربازمی‌زند و سعی می‌نماید که به واقعیت‌های زندگی و آدمها آنطوری که شناخته می‌شدند، نزدیک شود. تا پیش از این صاحبان سینمای حرفه‌ای برای تحت تاثیر قرار دادن تماشاچی از عوامل کهنه ملودرام‌های شبه هنری که در بیشتر موارد موزیکال هم می‌شد بهره می‌گرفتند، و قهرمان فیلم برای خوش آمدن تماشاچی مجبور بود بخواند و برقصد و به‌خوبی کتک‌کاری کند و در پایان کار هم پیروز به وصال دختر محبوبش برسد. درحالیکه کیمیائی یک تراژدی واقعی می‌سازد و در پایان هم می‌بینیم که قیصر قهرمان فیلم کشته می‌شود و این همان سرانجامی است که خود او می‌خواهد و از پیش هم آن را میدانست. مردن

---

* ماهنامه‌ی سخن دوره‌ی نوزدهم، دیماه ۴۸

*قهرمان فیلم در پایان ماجرا نیز در سینمای ایران یک حادثه است ، چون تا پیش از این تصور می‌شد که تماشاچی از چنین سرانجامی لذت نخواهد برد و راضی سالن را ترک نخواهد کرد . اما فروش عجیب و غریبی که فیلم قیصر می‌کند تمام این توهمات را بر باد می‌دهد ، و تازه حرفه‌ای‌های سینما متوجه امکانات جدیدی می‌شوند که قیصر راهنمای آن بود و بزودی موجی از فیلمهای شبیه به قیصر سینمای ایران را فرامی‌گیرد" . **

یکی از ثمرات فروش غافلگیرکننده‌ی قیصر ــ دو میلیون تومان ــ این بود که تهیه کنندگان سینمای فارسی بفکر افتادند که برای کسب سود ــ و احیانا" اعتبار هنری ــ به کارگردان‌های جوان ، خلاق و پرمایه میدان دهند (ارزش زمینه‌ساز قیصر در همین‌جاست) . پا گذاشتن این کارگردان‌ها به درون قلعه‌ی سینمای فارسی ، تکان محسوسی به کیفیت فیلمها داد و برخی از آثار خوب سینمای ایران بعد از تحولی که بر اثر قیصر و گاو پیش‌آمد ، ساخته شدند .

گاو ، ساخته داریوش مهرجوئی ، را می‌توان نقطه‌ی عطفی در تاریخ سینمای ایران به‌شمار آورد . چرا که با وجود زیر پا نهادن تمام عوامل پولساز سینمای بازاری ، با استقبال فراوان روبرو شد و این ادعای سازندگان فیلمهای مبتذل را که مردم فقط فیلمهای سطحی سرگرم کننده را می‌پسندند ، درهم شکست .

هوشنگ کاووسی ، منتقدی که ندرتا" از فیلمی بهنیکی یاد می‌کرد ، در مقاله‌ی "گاو در یک قدمی یک فیلم فوق‌العاده" ، نوشت :

"راست است آنجا که صمیمیت است و راستگویی ، جایی برای ادعا نیست و آنجا که ادعاست راهی بسوی صداقت و شرف نه. این فرمولی است ریاضی که تغییر پذیریش بی‌امکان است . فیلم مهرجوئی را که تماشا می‌کنم آنرا در یک فضای غنی و گسترده صمیمی می‌یابم و اندیشه‌هایش که با مرکب نور بر پرده سینما نوشته می‌شود با چشم روح می‌خوانم و به‌خاطر راستگوئی‌هایش به او تبریک می‌گویم و با صمیمیتی که فیلمش بما می‌آموزد دستش را می‌فشارم . سناریوی فیلم داستانی است ساده و دور از پیرایه‌های فریبکار که پائین‌تر به آن می‌پردازیم ، و محیط ماجرا روستایی است دورافتاده با یک طبیعت خسیس و زمین‌های خشک که در ژرفنای افق گم می‌شود و اما در آنجا مردمی هستند با غریزه‌های سالم و نیالوده که ناشی از یک مبارزه جمعی است که یک فلاهرتی در میانش "نانوک اسکیمو" "مرد آران" را بیرون می‌کشد و همان درون پاک و غریزه‌های طبیعی است که "پانیول" دهقان‌هایش را ، می‌سازد و همان الفت‌ها است که شاعر فیلم که "گاموریس" باشد در خلالش پیوند میان طفل و اسب با یال سپید و طفل دیگر را با بادکنک قرمز جستجو می‌کند . و همان بستگی فرد و ابزار زندگی اوست که دسیکا در فیلمش میان مرد و دوچرخه برقرار می‌کند . در ورای این بستگی که میان مرد روستا با

---

* شماره‌ی بیست و هفتم مجله‌ی سینما

گاو شیرده او می‌بینیم که عین پیوندی است که میان مرد و دوچرخه‌اش در فیلم "دسیکا" دیده می‌شود.

بستگیهای شدید روحی و کشش‌های متقابل عاطفی را تماشا میکنیم که نه‌تنها از سوی مرد به گاو وجود دارد بلکه از سوی گاو به مرد دیده می‌شود که در آن زاویه پلان حیرت‌انگیز تماشا می‌کنیم که گاو با برگردان سر بسوی در خروج صاحبش را با نگاه مشایعت می‌کند. تملک و پیوند انسانی ــ با توجه به این جزئیات است که شاهد تمام انسانیت‌ها و مهرجوئی‌ها و خلاصه رمانتیسم داریوش مهرجوئی می‌شویم که او را در طبقه یک فیلمساز صاحب‌سبک قرار می‌دهد. مایه‌ای که دکتر ساعدی در نوشته‌اش می‌آورد متبحرانه است و مبتکرانه. او کسی است آگاه به مسائل اقتصادی و روابط انسان یا انسانها با وسایل و ابزار کارشان در شکلهای گوناگون فردی و اجتماعی. از سوی دیگر پزشک است و میداند این مسائل و این بستگی‌ها در شرایط متغیرش چه آثار "پسیکوپاتیک" در فرد یا در جامعه به‌همراه می‌آورد. اما تمام این مشخصات دلیل ساختن یک فیلم خوب نمی‌شود مگر با دخالت یک فیلمساز آگاه و با احاطه، نه بر مشکلات زبان فیلم بلکه بر مشکلات به معنی اعم و خوشبختانه می‌بینیم که مهرجوئی از این آزمایش‌ها موفق بیرون می‌آید."

کاووسی بعد از مقایسه‌ی گاو با دزد دوچرخه ادامه میدهد:

"جهانی که مهرجوئی در فیلمش می‌سازد یک جهان سه بعدی است که دوربین تا عمق زندگی فردی و جمعی افراد پیش می‌رود. این افراد و آدمها که با غریزه‌های طبیعی‌شان زندگی می‌کنند و با هم همدردند و مربوط و در میانشان خائن نیست. این‌ها آدمهایی هستند ولو پرحرف و کنجکاو در کارها شبیه هم اما مثل آدمهای "پانیول" سالم و دوست داشتنی‌اند. حتی نسبت به دزدهایی که از یک قریه دیگر برای دزدیدن گاو به آنجا می‌آیند کسی احساس کینه‌توزی و تنفر نمی‌کند عین همان کسی که دوچرخه "برونو" را می‌دزد و ما برایش احساس ترحم می‌کنیم ترحمی که در شرایط ناشی از بعضی روابط فردی و اجتماعی درست است و قابل توجیه. بهر حال صرفنظر از ضعف‌های کوچکی که فقط باید مورد توجه شخص فیلمساز باشد، گاو فیلمی است در یک قدیمی یک اثر فوق‌العاده." *

شناسنامه‌ی فیلم گاو چنین است: محصول وزارت فرهنگ و هنر ــ کارگردان: داریوش مهرجوئی ــ فیلمنامه: غلامحسین ساعدی و مهرجوئی ــ فیلمبردار: فریدون قوانلو ــ موسیقی متن: هرمز فرهت ــ بازیگران: عزت‌الله انتظامی، علی نصیریان، جمشید مشایخی، عصمت صفوی، خسرو شجاع‌زاده، رمضانی‌فر، جعفر والی. این فیلم برنده جایزه‌ی منتقدین بین‌المللی در جشنواره ونیز، جایزه بهترین بازیگر مرد در جشنواره شیکاگو (۱۹۷۱)، جایزه‌ی دومین فیلم سال و بهترین موسیقی

---

* روزنامه‌ی کیهان شماره‌ی ۷۹۷۶، ۲۹ بهمن ۱۳۴۸

متن در جشنواره فیلمهای ایرانی وزارت فرهنگ و هنر و برنده‌ی جایزه‌ی بهترین فیلمنامه در دومین جشنواره سپاس شده است.

دیگر فیلمهای این سال به‌ترتیب نام فیلم و کارگردان:

پسران قارون، رضا صفائی ــ سه فراری، آقامالیان ــ تکخال، فریدون ژورک ــ قاتلین هم می‌گریند، عزیزالله بهادری ــ سهران می‌رقصد، پرویز خطیبی ــ عدل الهی، تورکراینان اوغلو ــ قلبهای طلائی، اسماعیل پورسعید ــ گرفتار، محمود کوشان ــ شکوه قهرمان، محمد زرین‌دست ــ نعره‌ٔ طوفان، خاچیکیان ــ دو دل و یک دلبر، وحدت ــ قهوه‌خانه قنبر، منوچهر صادقپور ــ عشق آفرین، احمد نحیب‌زاده ــ سوگند سکوت، ایرج قادری ــ نسل شجاعان، اسماعیل کوشان ــ عشق کولی، رضا صفائی ــ رابطه، ایرج قادری ــ پهلوان پهلوانان ،ابراهیم‌باقری- آخرین مبارزه، سیاوش شاکری ــ جدائی، صفائی ــ دنیای پرامید، احمد شیرازی ــ قصه‌ٔ دلها، حمید محتهدی ــ خانه کنار دریا، هوشنگ کاووسی ــ روسپی، عباس شباویز ــ گناه زیبائی، سیروس جراح‌زاده ــ ستاره فروزان، اسدالله سلیمانی‌فر ــ غول بیابانی، عزیز رفیعی ــ گناه مادر، قدرت‌الله بزرگی ــ شهرآشوب، فریدون ژورک ــ قصر زرین، فردین ــ مردان روزگار، مازیار پرتو ــ دنیای آبی، صابر رهبر ــ باباکوهی، داود ملاپور ــ گربه را دم حجله می‌کشند، داود اسماعیلی ــ معجزه قلبها، خسرو پرویزی ــ ضرب شست، موسی افشار ــ کاسب‌های محل، عباس دستمالچی ــ زن وحشی وحشی، عزیزالله بهادری ــ مالک دوزخ، امیر شروان ــ گربه کور، سردار ساکر، ــ بهشت دور نیست، اسماعیل ریاحی ــ تعطیلات داش اسمال، رضا صفائی ــ امشب دختری می‌میرد، عالمیان ــ حیب‌بر خوشگله، تورکراینان اوغلو ــ سرود زندگی، مهدی رئیس فیروز ــ بازی خطرناک، مهدی رئیس فیروز.

پردرآمدترین و پرکارترین بازیگر زن سال ۴۸ فروزان، با هشت فیلم بود. او بیشترین دستمزد را برای بازی در هر فیلم می‌گرفت. از میان بازیگران مرد ناصر ملک مطیعی، با شش فیلم، پرکارترین آنها بود. اما پردرآمدترین بازیگر مرد این سال فردین، با چهار فیلم، و پردرآمدترین کارگردان این سال رضا صفائی، با کارگردانی شش فیلم بود. مازیار پرتو با فیلمبرداری پنج فیلم در مقام پرکارترین فیلمبردار قرار گرفت.

آقای هالو، رضا موتوری

• سال ۱۳۴۹ را باید از نظر ارائه‌ی فیلمهای خوب سال پربارتری دانست. در میان خیل فیلمهای بی‌سروته، "حسن کچل"، "آقای هالو"، "رقاصه"، "طوقی"، "رضا موتوری"، "پنجره" و "شب اعدام" فیلمهای قابل اشاره‌اند. نگاهی به این فیلمها می‌اندازیم:

ه "پنجره" ــ به‌نظر می‌رسد که اساس موضوع این فیلم را رمان "یک تراژدی امریکائی"، نوشته‌ی "تئودور درایزر" تشکیل داده باشد (خود جلال مقدم روی این موضوع پافشاری کرده است)، اما شباهت‌های آشکار بین پرداخت جرج استیونس در فیلم "مکانی در آفتاب" (ساخته شده از روی یک

تراژدی امریکائی) و پرداخت مقدم در "پنجره" ، نمایانگر آن است که صرفا" فکر و موضوع کتاب درایزر الهام‌بخش فیلمساز نبوده است ، بلکه بطور کلی فیلم اسیونس مانع از آن شده است تا وی آزادانه به خلق اثر خود دست زند . صرفنظر از این ، اسکلت‌بندی ماجرا به‌خاطر تبدیل‌هایی که به‌منظور عوض کردن مایه‌ی اصلی "مکانی در آفتاب" در فیلم فعلی صورت گرفته ، لطمه‌ی زیادی به فیلمنامه زده است . شاید روی همین اصل قهرمان داستان (بهروز وثوقی) در ابتدا ــ قبل از آلوده شدن در دنیای صنعتی ــ و بعدا" ــ که در سیستم حل می‌شود ــ هیچگونه تغییر روحی و اخلاقی پیدا نمی‌کند . هم‌چنین مقدم سعی فراوان داشته تا فیلم از چاشنی‌های عوام‌پسندانه برخوردار شود (رقص و آواز کافه‌ای و غیرکافه‌ای) و می‌بینیم که تمامی این عناصر بطرز جبران‌ناپذیری به یکدستی فیلم لطمه وارد ساخته است . با اینحال ، پرداخت تصویری مقدم در پاره‌ای موارد نشان می‌دهد که او بر دانش سینمایی تسلط دارد . به مجموع امتیازهای این فیلم باید بازی "وثوقی" و فیلمبرداری هماهنگ "نصرت‌الله کنی" را اضافه کرد .

○ "حسن کچل" ــ این اولین ساخته‌ی علی حاتمی به‌خاطر نوآوری در نحوه‌ی عرضه‌ی یک موضوع بر زمینه‌ای غیرمتعارف جلب نظر می‌کند . "حسن کچل" از لحظه‌ی شروع (ایستادن متناوب تصاویر حسن ضمن برداشتن سیب‌های سرخی که مادر بر سر راه او قرار می‌دهد) ضرب آهنگ و توازن قصه‌گویی را حفظ می‌کند و حاتمی موفق می‌شود که یک فیلم موزیکال سرگرم کننده بوجود آورد . عیب کلی "حسن کچل" این است که برای کامل شدن طول مدت فیلم ، فیلمساز ناگزیر از آن بوده تا پاره‌ای فصل‌ها را بیهوده کش دهد (مثلا ظهور همزاد حسن ، قدم زدن جل‌گیس در باغ و تعقیب حسن و همزادش در انتهای فیلم) . در این میان ، نباید از یاد برد که فیلمبرداری خوب نصرت‌الله کنی به فیلمساز کمک موثری کرده تا فیلمی جذاب پدید آورد .

○ "رقاصه" ــ می‌توان این ساخته‌ی دوم شاپور قریب (نخستین فیلم او ، "دختر شاه پریان" بود) را فیلمی دانست که به یک نسبت مساوی از مایه و لحظه‌های ناب سینمایی برخوردار است . در نگاه اول "رقاصه" فیلمی با یک قصه‌ی مبتذل و پیش پا افتاده بنظر می‌رسد . اما چنین نیست ، چرا که تماشاگر با دیدن فیلم ، با اثری غیر قابل قیاس با دیگر فیلمهای فارسی همنام و هم‌مضمون روبرو می‌شود . این فیلم به‌راحتی می‌توانست در دست یک کارکردان کم‌مایه از هم بپاشد . اما شاپور قریب با دید و بینشی ظریف فکر خود را به‌تصویر درمی‌آورد ، و بیان تصویری او اینجا و آنجا گیرا و مبتکرانه است (شروع و پایان فیلم) . اگر بنود کثرت رقص بکنواخت "فروزان" را به پای آن گذاشت که او "رقاصه" است و اجبارا" بایستی مدام برقصد ، به کمتر عیب و نقص دیگری می‌توان در فیلم برخورد کرد .

○ "شب اعدام" ــ داود ملاپور با "شوهر آهوخانم" و "باباکوهی" آغازگر روش تهیه فیلم‌های ایرانی ساده و ارزان و بی‌هنرپیشه ، بر مبنای یک موضوع اسم و رسم‌دار از یک نویسنده قابل ، بود . این شیوه از نظر مادی و معنوی برای ملاپور توفیق به‌همراه آورد ، اما در فیلم سوم خود راه دیگری برگزید و "شب اعدام" را ساخت که نه از لحاظ موضوع و نه از جهت بازیگران با روش قبلی او هماهنگ

نبود. ملاپور بر پایه‌ی مضمون جوان بیگناهی که به پای چوبه دار می‌رود، فیلمنامه‌ای کشدار فراهم آورد که در آن همه‌ی عوامل سازنده‌ی فیلم‌های رایج فارسی (رقص عربی در کافه، کتک‌کاری، تعقیب و گریز در جاده، توطئه و دسیسه‌های سطحی و عشق پدر و فرزندی) جمع شده بود. اما آنچه فیلم ملاپور را از سقوط حتمی نجات داد، نوعی پرداخت غیرمتعارف بود. شکل فیلم، نشان می‌داد که او کاملا" دنباله‌رو فیلم‌های فارسی نیست و از این لحاظ، فیلمبرداری خوب "سعید نیوندی" به کار ملاپور ارزش بیشتری داده بود. از عیب‌های "شب اعدام" این است که بازیگران (شاید به‌استثنای سیروس جراح‌زاده) چندان مناسب انتخاب نشده بودند.

○ "طوقی" ــ برخلاف "حسن کچل" علی حاتمی با این فیلم پا به عرصه‌ی سینمای جدی گذاشت، سینمایی که ریشه‌ی آن به "قیصر" و "قیصرسازی" می‌رسد. "طوقی" می‌توانست فیلمی باشد با محتوایی اصیل و محکم ولی به شرط آن که پرداختی نیز در همین روال می‌داشت. مقدمه‌ی فیلم (معرفی "ناصر ملک مطیعی" و "بهروز وثوقی" در جلوی فرش فروشی و بعد تقاضای ملک مطیعی از وثوقی برای خواستگاری آفرین، و ماجرای تعلق خاطر آفرین و وثوقی به‌یکدیگر) با فرقی ساده و بدیع نوید می‌داد که "طوقی" یک اثر دیدنی سینمایی باشد، اما گسستگی و عدم توازن در پیشبرد داستان و جانیفتادگی روابط شخصیت‌ها موجب شد که فیلم از نیمه دوم سقوط کند و رنگ و جلای نیمه اول را از دست بدهد. حاتمی در بخش‌هایی از طوقی نشان میدهد که می‌تواند فیلمسازی خوش فکر باشد (خصوصا" در خلق صحنه‌های زنده و لمس شدنی)، و این موضوع به‌خوبی از همان ابتدای فیلم به‌چشم می‌آید.

○ "آقای هالو" ــ را مهرجوئی براساس نمایشنامه‌ای از علی نصیریان ساخت. نصیریان در اثر خود به ترسیم گوشه‌ای از پایتخت پرنیرنگ و لحظاتی از زندگی یک انسان ساده دل شهرستانی می‌پردازد. مهرجوئی همچون فیلم بزرگ قبلی‌خود "گاو" این بار نیز به شیوه‌ای رئالیستی و صادقانه، به بیان موضوعی که برگزیده پرداخته و یک تراژدی کوچک خلق کرده است. "آقای هالو" با ته‌رنگی از طنز و با لحظه‌هایی سرشار از لطافت و تلخی‌های زندگی و بازیهای خوب نصیریان، انتظامی و خوروش یک فیلم خوب و به‌یاد ماندنی است.

برخی از منتقدان سینمایی از نظر شخصیت‌سازی و نوع پرداخت، ایرادهایی به آقای هالو گرفتند، و بعضی نویسندگان دیگر این انتقادها را نادرست دانسته، جوابی در رد آن نوشتند. بیژن خرسند از دسته نخست می‌نویسد:

"... گفتیم که این فیلم یک قضیه‌ی ایرانی دارد، و یک فیلم ایرانی است، این را البته ما نمی‌گوییم، تماشاگر می‌گوید، سازنده می‌گوید، و احتمالا نوازنده هم قبول دارد.

اما یکی از اشکالات اساسی فیلم هم درست هماینجاست.

فیلم ایرانی نیست، و از این بابت و با این ادعا، حتی عرض می‌کنم که با تماشای آن به من ایرانی توهین می‌شود. شروع بکنیم از عنوان‌بندی.

برداشتی که طراح، از داستان فیلم کرده، فکاهی بودن فیلم است. بنابراین عنوان ـ بندی خود را در روال و کار یک فیلم فکاهی می‌سازد. مصالح کار طراح جوان و ایرانی ما مصالح کار خیلی سنتی و خیلی کلاسیک فرنگی است، فرشته‌ها و گل و بوته‌های بیضی‌وار دور عکس. (نقاشی گرافیک اوایل قرن بیستم اروپا که این روزها دوباره سخت باب روز شده است) لااقل ای کاش فرشته‌ها مطابق نقاشی سنتی ایرانی، نقاشی می‌شد ـ که لابد وقتی پای صمیمیت در میان باشد، ایرانی و فرنگی فرقی ندارد. پس عنوان‌بندی خبر از یک فیلم فکاهی می‌دهد که خیلی هم باید ظریف و بامزه باشد ـ که این فیلم و این داستان اصلا فکاهی نیست و اما چیست، خواهیم گفت.

گفتیم که فیلم ایرانی نیست، و این ایرانی بودن حتی درمرحله‌ی زنده‌ای است. این ایرانی نبودن، دقیقا در مرحله‌ی مشاهدات یک جهانگرد خارجی از ایران، و از این قضیه قرار دارد. فی‌المثل اگر آقای "مورتیمو. م. مورتیمور" هم به ایران می‌آمد، و می‌خواست از قضیه‌ی یک مرد ولایتی و مسافرت او به تهران، یک فیلم ۸ میلیمتری سرگرم کننده، برای تفریح اهل بیت درست کند، یقینا همینطورها از کار درمی‌آمد. فیلمی که به‌خاطر موضوعش، با فریاد، ادعای ایرانی بودن دارد، اصلا ایرانی نیست، مگر به‌صورت خیلی باسمه‌یی، و از دید خارجی‌وار، که ایها الناس اینست مرد ولایتی ایرانی، وقتی به پایتخت می‌آید (که مشکل "آقای هالو" می‌توان مشکل هر شهرستانی دیگری در هر جای دیگر دنیا باشد. به‌صرف این "قضیه" فیلم ایرانی نمی‌شود) فیلم ایرانی نیست، به‌این دلیل:

طرز صحبت کردن و مکالمات هالو جعلی است، که در نتیجه فقط شخصیت او را مضحک می‌کند (بی هیچ فایده‌یی) ـ زن هرجایی قاعدتا" نباید اینجوری باشد. جلوی آینه‌ی خیاطخانه مثل بچه‌ها قهقه بخندد، یا توی اتاق روی تخت یکبر لم بدهد ـ قهوه‌چی واقعا به این صورت وجود دارد؟ یک قهوه‌چی ایرانی، از آن قماش، و به این صورت؟ ـ رویاها کلا" غیر ایرانی است. حتی اگر موضوع ایرانی مثل عروسی داشته باشد ـ شخصیت‌ها و قسمت مربوط به معاملات ملکی شدیدا" اغراق شده است. چرا؟ ـ راستی با این اغراق از "صمیمیت" بدور نیفتاده‌اند؟ ـ پیک نیک کنار رودخانه کاملا فرنگی است. و غیره..."*

در جواب نقد فوق، بهمن طاهری در "کتاب سینما" ـ از انتشارات انجمن فیلم دانشجویان دانشگاه شیراز ـ جوابیه‌ای می‌نویسد. گوشه‌ای از آن چنین است:

"... فعلا که هر کس از سر سیری و بی‌خبری هر نوع اباطیلی درباره‌ی فیلم‌ها نوشت، آنرا نقد محسوب می‌کند و خود را منتقد میداند. اینطوری است که آقایی مقادیری ارقام

---

* مجله‌ی زمان، ۴ مهر ۱۳۴۹

و اعداد و اسامی فیلم‌ها و هنرپیشه‌ها را پشت سر هم ردیف کرده و با افزودن قدری (بنظر خودش) شوخی و لطیفه و حرفهای (بنظر خودش) خنده‌دار و خوشمزه ــ و بنظر ما مضحک ــ که حتما" خیال می‌کند نتیجه‌ی نبوغ ذاتی‌اش است و سبک! شخصی‌اش (بیچارگی را می‌بینید!) ــ نقدی مینویسد."

... و اینطوری است که آقایی در کمال بی‌اطلاعی و بی‌خبری درباره‌ی آنچه که حتی در جوارش جریان دارد، درمورد "هالو" می‌نویسد: "قهوه‌چی، واقعا" به این صورت وجود دارد؟ یک قهوه‌چی ایرانی، از آن قماش و به این صورت؟" و یا "برای این نوع زن‌ها ازدواج بهشت دور از دسترس و بهترین آرزوی آنهاست." و باز هم می‌نویسد: "پیک نیک کنار رودخانه، کاملا" فرنگی است." که ما هم می‌نویسیم: پیک نیک کنار رودخانه کاملا" ایرانی است. و هر وقت ایشان دلیلی برای عقیده‌شان آوردند، ما هم این کار را می‌کنیم. و مینویسد: "در صحنه‌های قهوه‌خانه‌ی کذایی است که فیلم از سینما به تئاتر سقوط می‌کند." که البته خوانندگان عزیز باید حرفشان را دربست و بدون اعتراض قبول کنند و حق ندارند دلیل بخواهند. و اما حقیقت تلخ‌تر اینست که وقتی آدم نقد خوب نوشت، یعنی می‌تواند نقد خوب بنویسد، و اگر نقد خوب ننوشت یعنی نمی‌تواند، بهمین سادگی، که امیدواریم خرسند درآتیه بیش از اینها بتواند." * بیژن خرسند، متقابلا" جوابی به این نوشته می‌دهد که مقدمه‌ی آن چنین است:

"دوستان عزیز دانشجوی من

مقاله‌ای نوشته‌اید در مجله‌ی خوب "کتاب سینما" درباره‌ی نوشته‌های سینمائی، که در قسمتی از آن از نقدهای بنده یاد شده بود. لازم دیدم جوابی مختصر عرض کنم تا اشاره‌ای باشد به دو سه نکته‌ای که در قضاوتتان نادرست و خصمانه بنظرم رسید. قبلا این نکته را هم عرض کنم که بنده قصد ندارم برسم معمول جوابی بنویسم تلخ و درشت و در خور الفاظ رکیک و بی‌ادبانه (نظیر: احمقانه ــ اپورتونیست گندزده ــ اعمال کثیف مردم خر کن ــ کثافت ــ مهمل‌نویس ــ متعفن ــ گندیده ــ اباطیل ــ به تعفن آلوده شده) که در مقاله‌تان بکار برده بودید: تا نمایشگر تفاوتی باشد بین طرز نگارش قلمزنی چون بنده که هفت ــ هشت سال است در مجلات نقد سینمایی مینویسد با جوانان پرخروش و هتاکی چون شما که تازه دور روزی است "از سر سیری" قلم میزنید و خدا را بنده نیستید. بگذریم..." **

مجددا"، بهمن طاهری به این پاسخ نیز جواب می‌دهد. ***

---

* شماره‌ی دوم "کتاب سینما"، آذرماه ۱۳۴۹

** شماره‌ی هشتم "ماهانه‌ی ستاره سینما"، خرداد ماه ۱۳۵۰

*** شماره‌ی سوم "کتاب سینما"، خرداد ماه ۱۳۵۰

شناسنامه‌ی فیلم آقای هالو: محصول استودیو کاسپین ــ تهیه کننده: دکتر طبیبیان ــ فیلمبردار: هوشنگ بهارلو ــ موسیقی متن: هرمز فرهت ــ فیلمنامه: علی نصیریان و داریوش مهرجوئی ــ بازیگران: علی نصیریان، عزت‌الله انتظامی، فخری خوروش، محمد علی کشاورز، عزت‌الله نوید، نبی‌پور و داورفر.

○ "رضا موتوری" ــ فیلم سوم کیمیائی با نظرات ضد و نقیض منتقدین آن روز روبرو شد. پاره‌ای آنرا یک فیلم بد بحساب آوردند و جمعی آنرا شاهکار خواندند. اشتباهات عمده‌ی کیمیائی در رضا موتوری، موضوع، فیلمنامه، و شیوه‌ی بیان را دربر می‌گیرد. داستان فیلم قرار است آخرین روزهای زندگی یک قهرمان بازارچه را که حالا به جرگه‌ی سارقین پیوسته، مرور کند و گوشه‌های تلخ و اندوهبار این زندگی را آشکار سازد. فیلم جز پاره‌ای لحظه‌های زیبا، فاقد تداوم و گسترش منطقی موضوع است. آدم‌ها شخصیت‌های زنده و قابل لمسی نیستند و روابط آنها ساختگی و غیر قابل قبول به‌نظر می‌رسد. کیمیائی خیلی کمتر از قیصر و حتی بیگانه بیا به پیشبرد داستان توجه داشته است. از این رو فیلم هنوز شروع نشده تمام می‌شود. با این حال، بازی وثوقی را شاید بشود تنها امتیاز رضا موتوری بحساب آورد.

بیژن خرسند پیرامون این فیلم می‌نویسد:

"رضا موتوری" یک قالب منطقی (؟) داستانی دارد، که در نهایت ضعف و عجز ساخته شده است. انگار کارگردان (شاید به‌خاطر پیام‌های عمیقش) سعی کرده، قضایا را بنحوی سر هم بندی کند، تا به صحنه‌های شعر و نماد (اوهوم!) برسد. هیچ طنز، کنایه شوخی و یا ظرافتی (حتی درمورد متلک به فیلم فارسی، و هم‌چنین شخصیت نویسنده‌ی روشنفکر) بکار نرفته است. صحبت (دیالوگ)ها از حد انشای یک دانش‌آموز با استعداد دبیرستانی فراتر نمی‌رود، و بیانیه‌ها و اعتراض نامه‌ها از حد بد و بیراه گفتن درنمیگذرد سطح ــ مثلا ــ عمیق فیلم که قرار است پیام فیلم را برساند، از صحنه‌ی نویسنده روشنفکر شروع می‌شود، و اشکال کار هم از همین‌جا آغاز میگردد. نویسنده ــ روشنفکر که مورد بی‌مهری جناب "کارگردان سناریست" قرار گرفته، از حد یک کاریکاتور "جری لوئیس" که توسط یک کارگردان فیلمفارسی ساخته شده باشد، تجاوز نمی‌کند و به‌صورت کلیشه‌ای درمی‌آید که در فیلم فارسی‌ترین فیلم فارسی‌ها نیز نظایرش ندرتا" بچشم می‌خورد. نگاه کنید به پیپ کشیدن، اتو کشیدن، صحبت کردن، و حرکات جعلی او. (یاد فیلم "دستکش سفید" بخیر) که فقط ریش بزی و عینک پنسی کم دارد).

به‌نظر می‌رسد کارگردان وسیله‌ای پیدا کرده تا با شخص یا اشخاصی که طرف حسابست، تسویه حساب کند، و عقده‌هایش را خالی نماید که کی و "چرا"یش دخلی بما ندارد. طبیعی است که این کلیشه‌ی فرسوده حتی از عهده‌ی همین یک کار هم برنمی‌آید. نقش این شخصیت در مسیر داستان بکلی بی‌اهمیت است، میاید، میرود و از اواسط فیلم بکلی فراموش می‌شود. (شخصیت‌هایی که ناگهان در فیلم فراموش می‌شوند، کم نیستند.

پدر و مادر فرنگیس مثلا) از طرف دیگر ، فرنگیس(به‌خاطر روشن نشدن شخصیتش) در طول فیلم بطور ناگهانی از رضا موتوری ، بعد از دعوا ، جا می‌خورد و بعد هم بلاتکلیف از طرف کارگردان رها می‌شود و خلاص. (این تغییر شخصیت ناگهانی ، در فیلم "بیگانه بیا" هم سوءسابقه داشت). قالب منطقی فیلم به‌شدت متزلزل و ناتوان است . حتی به ضرب تغییرات و تفسیرات مفصل هم نمی‌شود این قضیه را پوشاند فیلم میان لحن‌های متفاوت در نوسان است . از فکاهی(نویسنده روشنفکر ـ عباس قراضه) تا رمانتیک (موتورسواری‌های مختلف) از "سوررئال" با صحنه‌ی معروف سوررئالیستی‌اش که رقاصه‌ای تبدیل به بره می‌شود ـ تا دم بازارچه‌ای(بازارچه و مخلفات) و از حماسی(محمد دلکی ، و گذشته جاهل‌های محل) تا عشق و ناکامی (مرگ در زباله‌دانی) . "

بیژن خرسند نتیجه می‌گیرد :

مسائلی که در بالا ذکر شد ، گرفتاری هر فیلم دیگری است ، نداشتن لحن یکدست ـ عدم منطق داستانی ـ سوز و گداز فراوان ـ شعار ـ بزن بزن ـ عدم شخصیت‌ها ـ بدجنس‌های خیلی بدجنس ـ خوش جنس‌های خیلی خوش جنس ـ "جیمی" آرتیسته ـ شخصیت‌های زائد ـ صحنه‌های زائد ـ کلیشه‌های عتیقه ـ روابط نامربوط ـ ساز و آواز ـ مزه‌های دوبله‌ای ـ و غیره و غیره . . . (فرق فیلم‌های کیمیایی با دیگر فیلم فارسی‌ها از قرار شایع باید در "نیت پاک" و "صمیمیتش" باشد ـ که انشاءالله والحمدالله) .

*"بیگانه بیا" و "قیصر" گرفتار این مسائل بودند و "رضا موتوری" هم هست . معایب هر یک بنحوی در دیگری هم هست و از "بیگانه بیا" "تا" "رضا موتوری" نه فرازی هست و نه نشیبی . . . " **

شناسنامه‌ی رضا موتوری: محصول سازمان سینمائی پیام ـ تهیه کننده: علی عباسی ـ فیلمبردار: نصرت‌الله کتی ـ موسیقی متن : اسفندیار منفردزاده ـ بازیگران : بهروز وثوقی و فریبا خاتمی و بهمن مفید .

دیگر آثار سال ۴۹ به‌ترتیب نام فیلم و کارگردان :

شیرین و فرهاد ، اسماعیل کوشان ـ شهر هرت ، منوچهر صادقپور ـ پسر زاینده رود ، حسین مدنی ـ دور دنیا با جیب خالی ، خسرو پرویزی ـ طلوع ،برادران میناسیان ـ فوز بالاقوز ، خانی ـ سکه شانس، ایرج قادری ـ باباکرم ، سعید نیوندی ـ قصه شب بلدا ، خاچیکیان ـ عقاب طلائی ، کمال دانش ـ اجل معلق ، وحدت ـ نامادری ، عباس کسائی ـ آئینه زمان ، نجیب‌زاده ـ آژیر خطر ، مهندس میر صمدزاده ـ آفتاب مهتاب ، حسین مدنی ـ تاکسی عشق ، نصرت‌الله وحدت ـ علی بی‌غم ، عباس کسائی ـ میوهٔ گناه ، محمود کوشان ـ فریاد انسانها ، نادر قانع ـ از دست رفته ، محمد زرین‌دست ـ آدم و حوا ، امیر شروان ـ قسمت ، امیر شروان ـ جوانی هم عالمی دارد ، دستمالچی ـ

---

* مجله‌ی زمان ، ۲۸ دیماه ۱۳۴۹

کمربند زرین، خطیبی ــ ارادتمند شما عزرائیل، منوچهر قاسمی ــ جمعه شیرین، بهرام ری‌پور ــ جنجال عروسی، نجیب‌زاده ــ ساقی، جمشید شیبانی ــ یاقوت سه‌چشم، آقامالیان ــ بارگاه شیطان، منوچهر قاسمی ــ خشم عقابها، ایرج قادری ــ سوگلی، فریدون زورک ــ رام کردن مرد وحشی، کمال دانش ــ لیلی و مجنون، سیامک یاسمی ــ قهرمانان نمی‌میرند، سیروس جراح‌زاده ــ قهرمانان، ژان نگلسکو ــ دزد و پاسبان، محمود کوشان ــ جعفر و گلنار، منوچهر قاسمی ــ زیبای جیب‌بر، رضا صفائی ــ عروس بیانکا، شاپور فریب ــ کوچه مردها، سعید مطلبی ــ دختر ظالم بلا، عزیزالله بهادری ــ حسن فرفره، رضا صفائی ــ پایان تاریکی، حسن شیروانی ــ رسوائی، اسماعیل پورسعید ــ مرید حق، نظام فاطمی ــ حادثه جویان، خانی.

در سال ۴۹ مجموعا" ۵۷ فیلم ساخته شد و فروزان همچنان یکه‌تاز "بازار سینما" بود، او در هفت فیلم بازی کرد و برای هر فیلم یک میلیون ریال دستمزد گرفت. گرانقیمت‌ترین بازیگر مرد فیلمهای ایرانی در این سال، مانند سالهای پیش فردین بود که برای بازی در هر فیلم سه میلیون ریال دریافت می‌کرد. بعد از او ملک مطیعی، بهروز وثوقی و بیک ایمانوردی قرار داشتند.

"فردوسی فیلم" با عرضه‌ی ۹ فیلم پرکارترین استودیوی فیلمسازی بود و در ردیف بعد از آن استودیو "عصرطلائی" هفت فیلم، "سیبرا فیلم" شش فیلم، "استودیو میثاقیه" پنج فیلم و "استودیو پارسفیلم" چهار فیلم به‌نمایش گذاشتند.

سال متوسط‌ها

• سال ۱۳۵۰ با عرضه‌ی هشتاد فیلم، یکی از پرمحصولترین سال‌هاست. در این سال، سینمای ایران موارد ضد و نقیض و متفاوتی به‌خود دید. به‌نحوی که تهیه کنندگان و کارگردانان درمانده بودند چه نوع فیلمی باید بسازند. در سال ۴۹ همه می‌دانستند که برای کسب درآمد بیشتر باید فیلم "جاهلی" ساخت. اما در سال ۵۰ وضع چنین نبود و هیچ نوع فیلمی طرفداران ثابت نداشت. تماشاگران، همچنین، خرج زیاد فیلم‌ها را ملاک قرار ندادند و در نتیجه چند فیلم پرهزینه که بیش از ده میلیون ریال خرج تهیه‌ی هر یک از آنها شده بود، با شکست روبرو شدند.

در سال ۵۰ بسیاری از فیلم‌ها برخلاف انتظار مورد استقبال واقع شدند، درحالیکه تعدادی از فیلم‌هایی که همه امید به فروش آنها بسته بودند، شکست خوردند. (مانند باباشمل، راز درخت سنجد). با اینحال، یک نگاه به پرفروش‌ترین فیلم‌های سال نشان می‌دهد فیلم‌هایی بیشتر مورد توجه قرار گرفتند که به خواست مردم نزدیکتر بودند.

در کل سال ۱۳۵۰ را باید سال متوسط ها نامید، چرا که فیلم‌های قابل اشاره این سال نه آنقدر خوب بودند که در ردیف آثار برتر سینمایی قرار گیرند، و نه آنقدر بد که در ورطه‌ی سینمای منحط و مبتذل سقوط کرده باشند. بهترین فیلم‌های سال ۵۰ (همان فیلم‌های قابل اشاره)، خدا حافظ رفیق (ساخته امیر نادری)، درشکه‌چی (نصرت کریمی)، فرار از تله (جلال مقدم)، آدمک (خسرو

هریتاش) ، داش آکل (مسعود کیمیایی) و در مراحل پائین‌تر سه‌قاپ (ذکریا هاشمی) بودند .

به فیلم‌های یاد شده و چند فیلم دیگر نگاه می‌کنیم :

• "خدا حافظ رفیق" ــ فیلمی صمیمی است ، قصد فریب ندارد ، از نظر ملموس بودن مسائل طرح شده ، گاه آنقدر به بیننده نزدیک است که آدمی آنرا پاره‌ای از وجودش احساس می‌کند ، تماشاگر با هیجان و غم و شادی آدم‌هایش شریک می‌شود و این مسلما" کار مشکلی است که امیر نادری از عهده‌ی آن برآمده است . خدا حافظ رفیق از ماجرای واقعی سرقت از یک جواهرفروشی در تهران الهام گرفته شده است . نادری به ماجراهای قبل و بعد از سرقت توجه بیشتری نشان می‌دهد . و در نتیجه ، دستبرد فقط زمینه‌ای است برای آسانتر هضم شدن ماجراها و تحلیل شخصیت‌ها . *

امیر نادری با این نخستین فیلم خود ، سینمای خشونت را در ایران بدعت نهاد ، البته خشونتی راست وقانع کننده(توجه شود به صحنه‌های زد و خورد که نفس را در سینه حبس می‌کند) . نادری در آن زمان از پشتوانه‌ی فرهنگ غنی سینمایی برخوردار نبود ، اما ذوق و سلیقه‌ی فیلمسازی را داشت . او گرچه در این فیلم در شخصیت پردازی ، همچون ایجاد آکسیون ، توانا نیست ، اما در مجموع فیلمی خوب و اثرگذار بوجود آورده است .

عباس شباویز و باربد طاهری تهیه کننده‌ی خداحافظ رفیق بودند . فیلمبرداری را علیرضا زرین‌دست انجام داد و موسیقی متن را اسفندیارمنفردزاده تصنیف کرد . بازیگران سعید راد ، ذکریا هاشمی ، وجستا ، جلال و ایرن بودند .

• "درشکه‌چی" ــ این فیلم ، اثر فکر شده و قابل تعمق سال ۵۰ سینمای ایران بود ، که از نظر موضوع ، کارگردانی ، بازی ، فیلمبرداری و موسیقی ، ساختمان محکمی داشت . از دوربین با دقت و به‌موقع بهره گرفته شده بود ، و به همین جهت لحظه‌های عینی قابل لمس در فیلم زیاد است .

نصرت کریمی قبل از ساختن این فیلم ، در تلویزیون نمایش عروسکی و در فرهنگ و هنر فیلم کارتون تهیه می‌کرد (زندگی ، بهترین کارتون کریمی به‌شمار می‌آید) و همچنین سریال "پیوند" از کارهای او در تلویزیون است . کریمی با درشکه‌چی سبکی تازه در سینمای ایران باب کرد ، سبکی که بعضی آنرا با نئورئالیسم ایتالیا مقایسه کرده‌اند .

کریمی با این فیلم زندگی مردمان پائین شهر را (نه آنطور که در فیلمهای ملک مطیعی و یا فردین ترسیم می‌شد) ، به‌تصویر کشید و روابط یک خانواده را محور کار قرار داد . توجهی که او به ریزه‌کاریها و ظرایف نشان داده از درشکه‌چی یک فیلم غیرمتعارف ساخته است . علت اصلی توفیق کریمی را در این فیلم و چند اثر دیگرش باید در نوع طنزی که ارائه می‌دهد جستجو کرد (گرچه این سبک بعدها توسط دیگران ــ و حتی خود او ــ به ابتذال و زشتی کشیده شد) . نویسنده و کارگردان

---

* *نادری و یارانش با سختی زیاد این فیلم را ساختند . نادری فیلمنامه‌ی خداحافظ رفیق را مدتها به هر تهیه کننده‌ای نشان داد ، کسی روی آن سرمایه‌گذاری نمی‌کرد ، زیرا با معیارهای رایج آن زمان نمی‌خواند .*

درشکه‌چی: نصرت کریمی ــ مدیر فیلمبرداری: هوشنگ بهارلو ــ تهیه کننده: منوچهر صادقپور ــ بازیگران: کریمی، شهلا، مسعود اسدالهی و ارغوان ــ موسیقی: مجتبی میرزاده ــ محصول پارسافیلم.

○ "فرار از تله" ــ جلال مقدم بعد از چند فیلم بی‌مایه و کم‌مایه، با فرار از تله فیلمی با سایه روشن‌هایی از یک سینمای نسبتا" خوب ارائه می‌دهد. فیلمی متمایز با محصولات همنام سینمای ایران. فیلمی که حرف داشت، فیلمی که نمی‌خواست تنها تماشاگر سهل‌پسند را قانع کند و همه گرانی بار پدید آوردن این تفاوت نیز به دوش کارگردان فیلم بود و در طی مسیر فیلم و حضور فکر و ظرافت کلام او در اثر نمایان است. بازیهای بهروز وثوقی و داود رشیدی و همچنین فیلمبرداری فیلم نیز یکدست و خوب بودند. فرار از تله را نصرت‌الله کنی فیلمبرداری کرد و مرتضی حنانه موسیقی آنرا ساخت.

○ "آدمک" ــ نویسنده، کارگردان و آهنگساز: خسرو هریتاش ــ تهیه کننده: مهندس گلزار ــ مدیر فیلمبرداری: مصطفی عالمیان ــ بازیگران: سیامک دولتشاهی، زری خوشکام، فریده صادقیان و ژاله. آدمک، نخستین تجربه‌ی "خسرو هریتاش" در ساختن فیلم بلند داستانی، متعلق به سینمایی است درون‌نگر، قابل تعمق و بدور از تصنع. آدمک، با وجود همه نارسائی‌هایش، در آنچه که قصد بازگوئی‌اش را دارد، موفق است.

هریتاش در این فیلم، بطور جدی به شکاف بین دو نسل قدیم و جدید می‌پردازد. برای اولین بار رنگ در یک فیلم ایرانی برای بیان احساس آدمها به‌نحوی موثر بکار می‌رود. هریتاش در سکانسهای مختلف از هجوم تمدن شهری به سنتهای دیرینه اشاره کرده و، البته بدون یک ریشه‌یابی مستدل، آنرا محکوم می‌کند (مسلما" این یکی از عیوب کار فیلمساز است). اگر بعضی از صحنه‌ها که امکان وقوع آنها در جامعه ایرانی کم است (مثل خودکشی دختر و پسر بعد از رنگ کردن یکدیگر در هتل) وجود نداشت، و همچنین اگر حرفهای دهن پر کن مستعمل در فیلم بکار برده نمی‌شد، آدمک بهتر از آنچه هست می‌شد. عیب اصلی کار هریتاش را (که در اغلب فیلمهایش به‌چشم می‌خورد) در نگرش غیرایرانی او باید جستجو کرد، که بی‌شک اقامت چند ساله در امریکا و تحصیل سینما در آنجا در این امر بی‌تاثیر نبوده است.

○ "داش آکل" ــ نویسنده و کارگردان: مسعود کیمیایی ــ تهیه کننده: شرکت سهامی سینما تئاتر رکس ــ بازیگران: بهروز وثوقی، بهمن مفید، مری آبیک، جلال ــ موسیقی متن: اسفندیار منفردزاده.

"داش آکل" کماکان چون کارهای دیگر کیمیایی فیلم متوسطی است، هرچند که از نظر قدرت بیان سینمائی بهتر از فیلمهای قبلی اوست. این فیلم که با اقتباس از داستان مشهور صادق هدایت ساخته شده، ورق به ورق عکسبرداری نشده، بلکه فیلمساز با وفادار ماندن به اسکلت داستان، ریزه‌کاریهای خاص خودش را در لابلای قصه جای داده است.

بهمن مقصودلو، تحت عنوان "داش آکل اسطوره‌ای در حال زوال". چنین می‌نویسد:

"قصه‌ی چند صفحه‌ای "صادق هدایت" به کیمیایی فرصت جولان داده است تا اگر

صاحب ذوقی باشد و اگر از خلاقیتی که دوستان درباره‌اش قلم زده‌اند برخوردار باشد در اثبات آن بکوشد ، زیرا او می‌توانست با خلاقیت در هوای قصه هدایت مکمل کار هدایت باشد و یا حتی چیزی برتر از آن . ولی متاسفانه داش آکل چنین نبود . هر چند که در قیاس با سایر آثار سینمای ایران فیلم برتری است ولی بهیچوجه شاهکار نیست (شاهکار یعنی چه!؟) و این دلایل بسیار دارد .

ابتدا باید خاطر نشان کرد که داش آکل یک سامورایی نیست در حالی که بنظر می‌رسد کیمیایی خواسته است به داش آکل شخصیت یک سامورائی را بدهد ولی با تصاویر غلطی که از یک سامورائی در ذهن خود دارد ، داش آکل شخصیتی دو بعدی و سینمایی آبکی پیدا می‌کند . یک سامورائی تنهاست ، مصمم و بی‌پروا است ولی عاجز نیست ، ناتوان نیست ، به‌خاطر عشق آنچنان علیل نمی‌شود که به شراب و دامان زنی آنچنانی (که می‌دانیم) پناه ببرد و بعد چنان سست شود که تا قلمرو خواری سقوط کند و آلت دست این و آن گردد ، این‌چنین است که داش آکل کیمیایی ، داش آکل هدایت هم نیست ، از آن اصالت ، بزرگواری ، آزادمنشی ، صفا و صمیمیت در وجودش خبری نیست و بیشتر خصوصیات قهرمانهای سایر آثار کیمیایی را دارد .

داش آکل در اتمسفری کاملا ذهنی بیان تاسف باری است از دورانی که صادق هدایت مشتاقانه راوی آنست ، به‌عبارت دیگر اسطوره‌ای است در حال زوال که هدایت از پایان چنین اسطوره‌ای متاسف است و بهاین آسانی حاضرنیست از آن دل برگیرد . "

بعد از مباحثی در زمینه‌ی متفاوت بودن برداشت کیمیایی از اثر هدایت ، اشتباهات تکنیکی ، ضعف شخصیت‌پردازی و ناشیگری منفردزاده در ارائه‌ی یک موسیقی اصیل ، بهمن مقصودلو چنین نظریاتش را به‌پایان می‌برد :

"کیمیایی باید قبول کند که بدون داشتن تجربه‌ی کافی نباید از یک مساله‌ی عمیق اجتماعی صحبت کند ، او مقهور قهرمان هدایت و همچنین مقهور "سامورائی" ساخته‌ی "ژان پیرملویل" شده (مثلا وجود پرنده‌ای در قفس در هر دو اثر) . ولی نباید فراموش کرد که گرایش کیمیایی به رئالیسم در بین سینماگران ما از ویژگی‌های کار اوست که قابل تحسین است هرچند که در بعضی موارد مثلا در جاهائیکه باید این رئالیسم از گزیده‌ترین و ظالمانه‌ترین هزل برخوردار باشد شکلی عوامانه به‌خود می‌گیرد . بیاد بیاوریم فصل پایان فیلم رضا موتوری را که کیمیایی با اضافه کردن ماشین عروس و داماد به‌کار خود لطمه می‌زند . " *

○ "محلل" ــ نویسنده و کارگردان : نصرت کریمی ــ مدیر فیلمبرداری : نصرت‌الله کنی ــ تهیه کننده : مهدی میثاقیه ــ موسیقی متن : مجتبی میرزاده ــ بازیگران : کریمی ـ ایرن ، دیانا ،

---

* ویژه‌ی سینما و تئاتر ، شماره‌ی اول ، آبان ۱۳۵۱

حالتی ، رضا کرم‌رضائی ــ محصول : استودیو میثاقیه .

در این فیلم ذوق و طنز خاصی را که در "درشکه‌چی" شاهد بودیم می‌بینیم ، ولی تلفیق هنر و تجارت بطرز محسوسی از ارزش کار کریمی کاسته است . کریمی با این فیلم سینمای پائین‌تنه‌ای را در ایران رواج داد و آغازگر نوعی وقاحت عفن و انحطاط اخلاقی در سینمای ایران شد .

○ "راز درخت سنجد" ــ کارگردان : جلال مقدم ــ نویسنده : مسعود اسدالهی ــ فیلمبردار : کنی ــ موسیقی : حنانه ــ بازیگران : فردین ، ژاله سام ، عصمت صفوی ، صادق بهرامی و مفیدی .

در میان فیلمهای جلال مقدم ، راز درخت سنجد در حضیض قرار دارد . مقدم در مصاحبه‌ای گفته بود که این فیلم را به سبک کمدی‌های "فرانک کاپرا" ، ساخته است ، اما بنظر نمی‌رسد که کاپرا فقط تکیه‌اش روی دیالوگ‌ها باشد (آنطور که در کار مقدم هست) ، چه اگر راز درخت سنجد صامت بود نه‌تنها خاصیت یک فیلم کمدی را نداشت ، بلکه تبدیل به درام می‌شد .

○ "سه‌قاپ" ــ نویسنده و کارگردان : ذکریا هاشمی ــ فیلمبردار : بهروز صیادی ــ موسیقی : حنانه ــ بازیگران : ملک مطیعی ، بهمن مفید ، مروارید ، خیاط باشی ، هاشمی و شهرزاد .

می‌شود به‌این فیلم لقب "راسنگو" داد . هاشمی زندگی مردم جنوب شهر را آنچنان که هست به‌نمایش می‌گذارد . با اینهمه ، سه‌قاپ به‌دور از نقص نیست و ضعف تکنیکی‌اش بیش از همه به‌چشم می‌خورد .

نام و نشان دیگر فیلم‌های این سال :

ایوب ، فریدون ژورک ــ یک خوشگل و هزار مشگل ، محمدعلی زرندی ــ همای سعادت ، چاناکیا و شباویز ــ فاتحین صحرا ، محمد زرین دست ــ پل ، خسرو پرویزی ــ دلقک‌ها ، رئیس فیروز ــ فریاد ، سلیمان و هراند میناسیان ــ احساس داغ ، روبیک زادوریان ــ پهلوان بابا ، اکبر هاشمی ــ مردان سحر ، اسماعیل نوری علاء ــ آتشپاره شهر ، منوچهر خدابخشیان ــ احمد چکمه‌ای ، نادر قانع ــ رعد و برق ، فرشید فرزان ــ نوبر اصفهان ، مهدی رئیس فیروز ــ کلبه‌ای آنسوی رودخانه ، احمد شیرازی ــ شوهر پاستوریزه ، وحدت ــ کاکو ، شاپور قریب ــ ماه پیشونی ، کوشان ــ شیادان ، متوسلانی ــ قلاب ، عباس دستمالچی ــ زندگی وارونه ، وحدت ــ شاطر عباس ، منوچهر صادقپور ــ سه تا جاهل ، پرویز نوری ــ وحشی جنگل ، ربرت اکهارت ــ معرکه ، روبیک زادوریان ــ عشقی‌ها ، شیبانی ــ پهلوان مفرد ، امان منطقی ــ صمد و قالیچه حضرت سلیمان ، پرویز صیاد ــ قصاص ، نظام فاطمی ــ مرد هزار لبخند ، سیامک یاسمی ــ لوطی ، خسرو پرویزی ــ شراره ، نجیب زاده ــ جان‌سخت ، ایرج قادری ــ ایوالله ، منوچهر نوذری ــ زیر بازارچه ، رضا صفائی ــ شکار انسان ، ناصر محمدی ــ دلهای بی‌آرام ، ریاحی ــ دنیا مال منه ، خسرو پرویزی ــ مردافکن ، صفائی ــ مردان خشن ، صابر رهبر ــ رضا چلچله ، میر صمدزاده ــ خوشگلترین زن عالم ، قدرت‌الله احسانی ــ شوفر خوشگله ، محمود کوشان ــ درختها ایستاده می‌میرند ، امیر شروان ــ رسوای عشق ، نجیب‌زاده ــ شب عروسی ، قائم مقامی ــ حیدر ، فریدون ژورک ــ پهلوان قرن اتم ، میر صمدزاده ــ بده در راه خدا ، صفائی ــ خوشگل محله ، ایرج گل‌افشان ــ یک مرد و یک شهر ، امیر شروان ــ زن یکشبه ، محمود کوشان ــ میعادگاه خشم ، سعید مطلبی ــ غلام ژاندارم ، امان

منطقی ــ عمویادگار، پرویز کاردان ــ دختر فراری، تورکرایتان اوغلو ــ مبارزه با شیطان، ژوزف واعظیان ــ خانه بدوشان، سلیمان رستگار(این فیلم فقط یکروز نمایش داده شد) ــ این گروه زبل، تورکرایتان اوغلو ــ برای که قلبها می‌طپد، ایرج قادری ــ رشید، پرویز نوری ــ نقره‌داغ، ایرج قادری ــ رنگین‌کمان، اسماعیل پورسعید ــ ملا ممدجان، شیبانی ــ بدنام، شاپور قریب ــ الکلی، محمدعلی جعفری ــ عزیز قرقی، جواد طاهری ــ آسمان بی‌ستاره، حمید مجتهدی ــ ماجرای یک دزد، میرصمدزاده ــ در آمریکا اتفاق افتاد، جواد قائم مقامی ــ یک چمدان سکس، متوسلانی ــ دیوار شیشه‌ای، خاچیکیان.

فروش این فیلمها در سال ۱۳۵۰ در اکران اول تهران از یک میلیون تومان بیشتر بود:

ایوب، یک میلیون و یکصد هزار تومان ــ شوهر پاستوریزه، یک میلیون و ششصد هزار تومان ــ صمد و قالیچه حضرت سلیمان، یک میلیون و هشتصد هزار تومان ــ ابوالله، یک میلیون و چهارصد هزار تومان ــ غلام زاندارم، یک میلیون و سیصد هزار تومان ــ مردان خشن، یک میلیون تومان.

سال بحران مالی

• در خیل فیلمهای مبتذل سال ۱۳۵۱، چند فیلم قابل توجه وجود دارد: رگبار، تپلی، پستچی، صبح روز چهارم. در این سال چند فیلم متوسط دیگر نیز مثل بلوچ، صمد و فولادزره دیو، غریبه، صادق کرده و خواستگار، روی پرده آمد.

سال ۱۳۵۱ را باید سال بحران و شکست مالی برای سینمای ایران دانست، خصوصا" در نیمه‌ی دوم سال که فروش هیچ فیلمی به یک میلیون تومان نرسید و در عوض فیلمهای زیادی بودند که زیر سیصد هزار تومان و حتی دویست هزار تومان فروش داشتند. به‌دنبال این اتفاق، تعدادی از دست اندرکاران فیلمسازی ورشکسته شدند و عده‌ای موقتا" دست از کار کشیدند. به‌رغم این بحران، در سال ۱۳۵۱، ۹۰ فیلم عرضه شد که رقمی بی‌سابقه بود.

سنت تقلید و کپیه‌سازی از روی فیلمهای خارجی، که در سال ۱۳۰۸ با "آبی و رابی" پا به سینمای ایران گذارد، در این سالها به اوج خود رسید. در بازنگری فیلمها می‌بینیم که تنها داستان سرقت نمی‌شد؛ گاه تصاویر نیز تمام و کمال با هنرپیشه‌های ایرانی بازسازی می‌شود. اما تماشاگران، عموما" بین اصلی و بدلی، اصلی را انتخاب می‌کردند و این خود یکی از عوامل بحران مالی بود. اگر تعداد انگشت‌شمار فیلمهای خوب را حذف کنیم، فیلمسازی در این سالها به یک شوخی شباهت داشت. هر تازه وارد و تازه کاری فرمولها را بخوبی یاد گرفته بود. سکس، بعلاوه‌ی خشونت، مساویست با فروش گیشه. موفق‌ترین فرمول، چاشنی اشک و خنده را نیز به‌همراه داشت.

در این سالها دست تنگی برای پیدا کردن سوژه‌های تازه و یا حتی کمتر کار شده به‌جایی رسید، که با گل کردن هر سریال در تلویزیون و یا هر ترانه‌ای در بین مردم، فیلمی سینمائی براساس و یا همنام آن ساخته می‌شد که فیلم "خانه‌ی قمرخانم"، براساس سریال خانه‌ی قمرخانم، و ملا

ممدجان و خیلی هم ممنون ، همنام با آوازهای کوچه بازاری ، نمونه‌هائی در این زمینه هستند .

بهزاد عشقی ، سینمای ایران را در سال ۵۱ ، چنین بررسی می‌کند :

"فیلمفارسی در سال ۵۱ دچار فرسایش شده است . یعنی مضار ابتذال مضاعفش بخودش برگشته است . سال ۵۱ برای سینمای فارسی سال وحشتزایی بود . چگونه؟ تا قبل از سال ۵۱ فیلمفارسی همواره بر مبنای الگوهای خاصی حرکت می‌کرد ، یعنی با کشف نیازهای کاذب مردم ، الگوهای خاصی را در خدمت ارضای این نیازهای کاذب بوجود می‌آورد . عبور فیلمفارسی در طول حیاتش از تمهای متفاوت ، فیلم خانوادگی ، روستایی ، حنایی ، کمدی ، گنج قارونی ، قیصری و . . . بر مبنای همین الگوها صورت می‌گرفته است . تا چند سال پیش الگوها شکل و ماهیت شناخته شده‌ای داشتند . تا چند سال از تم شناخته شده‌ای بهره‌برداری می‌کردند . و بعد هرگاه که این تم دچار فرسایش می‌شد ، یعنی مقبولیت خود را بین عامه از دست می‌داد ، تم تازه‌ای کشف می‌شد . اما در سال ۵۱ فیلم فارسی الگوی معینی نداشت ، یعنی الگوها تضمین صد درصد تجارتی نداشتند . فیلمفارسی (در این سال) دنبال الگوهای جاهلی رفت ، اما الگوهای جاهلی در بازار موفقیتی بدست نیاوردند . فیلمفارسی بدنبال زنان بدکاره رفت ، اما سوژه زنان بدکاره ، جز در یک مورد (خاطرخواه) درموارد دیگر توفیقی نداشت . فیلمفارسی بدنبال صمد و فیلمهای کمدی رفت ، اما فیلم‌های صمد بازاری بدست نیاوردند . فیلمفارسی بدنبال بازیگر محلل رفت ، اما فیلمهای بازیگر محلل ، با تیپ تازه مبتذلی که به بازار عرضه کرده بود ، جز در یک مورد موفقیتی نداشت . *بنابراین هر الگوئی را که فیلمفارسی بعنوان بازاریابی به خدمت می‌گرفت یا تشخیص میداد که الگویی پولساز است ، در تجربه‌های بعدی با شکست مواجه شد . سال قبل سال ورشکستگی مالی سینمای فارسی* بود . چهره‌های پولساز سینمای فارسی از رونق افتادند ، یعنی دیگر فروش فیلمها را تضمین نمی‌کردند . هیچ الگویی بعنوان سرنخی که فیلمهای دیگر بر مبنای آن ساخته شود ، بوجود نیامد . *فیلمهای معدود پرفروش سال ، در تجربه‌های بعدی ، و یا در ادامه‌هایی که از تم شناخته شده‌ی آن فیلمها پیش آمدند ، با شکست مواجه شدند .*

*بنابراین بنظر می‌رسد که فیلمفارسی سلطه‌ی خود را برای همیشه از دست میدهد ."**

○ "تپلی" ــ نویسنده و کارگردان : رضا میرلوحی ــ تهیه کننده : عباس همایون و ایرج صادقپور ــ بازیگران : همایون ، مرتضی عقیلی ، زری خوشکام ، بهرام وطن‌پرست ، نعمت گرجی ، مهدی فخیم‌زاده و ذکریا هاشمی .

رضا میرلوحی بعد از نوشتن فیلمنامه‌های رقاصه و کاکو ، "تپلی" را به‌عنوان اولین فعالیتش در قلمرو کارگردانی می‌سازد . "تپلی" اقتباس آزادی است از داستان "موشها و آدمها" نوشته‌ی جان

---

* ماهنامه‌ی رودکی ، شماره نوزدهم ، اردیبهشت ۱۳۵۲

اشتاین بک که میرلوحی آنرا به محیط و جامعه‌ی ایرانی برگردانده است. اشتاین بک در "موشها و آدمها" به روابط فرادستان و فرودستان پرداخته و میرلوحی نیز در تپلی چنین مایه‌ای را دنبال کرده است.

سکانس افتتاحیه‌ی فیلم (قبل از تیتراژ) نمایی عمومی‌ست از یک ویلای اشرافی و چند دختر و پسر جوان که طنابی را گرفته و می‌کشند. طناب با شخصیت اصلی فیلم فاصله دارد، که بعدا" می‌فهمیم این شخصیت کیست و آن فاصله چرا؟ تیتراژ فیلم گویا و زیباست: "اسی" که از ظلم ارباب به‌ستوه آمده روی به سوی ویلا کرده و مشتهایش را به آن سمت گره می‌کند. تصویر فیکس و نگاتیف می‌شود و عناوین فیلم بر آن می‌آید. این تصاویر اعتراضی را که خنثی می‌شود و به نتیجه نمی‌رسد تداعی می‌کند.

صحنه‌های بعدی هر یک در شناساندن شخصیتهای فیلم تاثیر بسزائی دارند. تپلی و اسی در آرزوی دنیایی دست نیافتنی هستند. می‌خواهند زمین بخرند و در آن کشت کنند، آقای خودشان باشند و نوکر خودشان. این فکر در توهمات اسی جان می‌گیرد: اسی با "ربابه" کلفت خانه ازدواج می‌کند، و او به‌همراه تپلی درحالیکه لباسهای شیک پوشیده‌اند در حال بیل زدن زمین مورد نظرشان هستند. آقا بودن آنها بوسیله‌ی لباسها و نوکر بودنشان از طریق بیل زدن القا می‌شود. تپلی در کنار آلونکی که ساخته نشسته و دارد در قفس خرگوشها آب می‌ریزد، توپ دختر ارباب آلونک او را خراب می‌کند و "کاخ آرزوهای" تپلی ویران می‌شود (طریقه‌ی اسلوموشن در ضبط این قسمت در تشدید اثر موثر است).

اسی همیشه فعال و حساس و برعکس او تپلی همیشه بی‌خیال است. اسی می‌تواند از شر تپلی که مدام برایش گرفتاری پیش می‌آورد رها شود، ولی او تپلی را مکمل وجود خود می‌داند، صحنه‌ای که اسی در شهر بدنبال کار می‌گردد و تپلی آرام و آسوده حرکت اتومبیل‌ها را نظاره می‌کند نمایانگر این واقعیت است. سکانس جنگل نیز موثر و زیباست و دیالوگهای گویای این صحنه بهمراه فیلمبرداری زیبای صادقپور در نمایش فقر و مسکنتی که گریبانگیر این دو و آدم‌های سرگشته‌ی دیگر است، موفق بنظر می‌رسد.

با ورود این دو به کارگاه چوب‌بری و مساعد بودن محیط برای میرلوحی جهت بازگو نمودن روابطی که مقصود اوست، این مضامین شکیل‌تر و پررنگ‌تر می‌شوند. کارگر وقتی با کارفرما صحبت می‌کند، باید چشمانش را به زمین بدوزد و هرآنچه او گفت باید قبول کند". تعمیم یافتن مصایب و آرزوهای اسی و تپلی زمانی جان می‌گیرد که می‌بینیم "میرحسین" کارگر پیر و فرتوت هم می‌خواهد با آنها شریک شود.

در سکانس پایانی که تاثیری غریب بر تماشاگر می‌گذارد، اسی تپلی را، درحالیکه نوید آینده‌ای بهتر، نوید خرگوش و زمین پیرزن را به او می‌دهد به‌ضرب گلوله می‌کشد. بعد از این عمل اسی به میان آدمهای امیر که به‌دنبال تپلی آمده‌اند می‌رود و کشته می‌شود. فیلم که با تصویر نگاتیف از "یک مشت" گره شده آغاز شده بود، با تصویری از "مشتهای" گره شده پایان می‌یابد.

مسائلی که در تیلی مطرح می‌شود، نوع روابط، پرداخت میرلوحی، فضاسازی، فلاش‌بکها، صحنه‌های رویای آدمها، فیلمبرداری زیبای صادقپور، بازیهای خوب همایون و مرتضی عقیلی، همگی باعث شدند تا تیلی بصورت یک فیلم خوب تاریخ سینمای ایران درآید.

○ "رگبار" ــ نویسنده و کارگردان: بهرام بیضائی ــ تهیه کننده و فیلمبردار: باربد طاهری ــ موسیقی متن: شیدا قرچه‌داغی ــ بازیگران: پرویز فنی‌زاده، پروانه معصومی، منوچهر فرید، محمد علی کشاورز و عصمت صفوی.

بهرام بیضائی بعد از تجربیاتی در نمایشنامه‌نویسی، کارگردانی تئاتر، و ساختن فیلم کوتاه عموسبیلو، اولین فیلم بلند سینمایی‌اش، رگبار، را می‌سازد. "رگبار" یک فیلم واقع‌گرایانه درباره‌ی زندگی قشرهای پایین جامعه است. بیضائی این مردم را در ارتباط با سرنوشت آموزگاری به‌نام "حکمتی" بخوبی تصویر می‌کند. آقای حکمتی به یکی از دبستانهای پایین شهر منتقل می‌شود و در آنجا با خواهر یکی از شاگردانش آشنایی پیدا می‌کند. تماس ایندو با هم، باعث می‌شود تا شایعاتی در اطرافشان بوجود آید و بگویند که به‌یکدیگر علاقمندند. آقای حکمتی سرانجام به "جبر سرنوشت" تسلیم می‌شود و به دختر دل می‌بازد (توجه شود به صحنه‌ای که بچه‌ها به دیوار خط کشیده‌اند و باعث می‌شوند آندو با هم روبرو شوند). در این میان مرد قصابی نیز دختر را دوست دارد و می‌خواهد از آقای حکمتی زهرچشم بگیرد. برای اولین بار سیمای واقعی یک "جاهل" ایرانی بی‌هیچ اغراق در این فیلم نمایش داده می‌شود. دیگر از آن عربده‌کشی‌های باسمه‌ای خبری نیست. بیضائی بخوبی موفق به شناسایی و شناساندن شخصیتهای فیلمش شده است. (مرد قصاب همچون آدمهای دیگر احساس دارد، وقتی می‌خواهد آقای حکمتی را کتک بزند اول عینک او را برمی‌دارد و در جیبش می‌گذارد، آنگاه او را می‌زند و در ضمن دعوا حرفهای دوستانه‌ای هم به‌زبان می‌آورد) در جوار این مثلث عشقی، بیضائی به درگیریهای آقای حکمتی با اولیاء مدرسه پرداخته است. حکمتی سالن مدرسه را بهتنهایی برای جشن دانش آموزی آماده می‌کند و در شب جشن مدیر و ناظم مدرسه می‌خواهند این کار را بنام خود تمام کنند ولی بچه‌ها حکمتی را روی صحنه می‌خوانند. در همین صحنه نوطئه‌ی آقای مدیر برای انتقال او از آن مدرسه شکل می‌گیرد و اینجاست که دوربین از بین حاضرین در جشن روی مردی که عینک سیاهی به چشم زده (شاید یک خبرچین) تاکید می‌کند و این همان مردی‌ست که اسباب آقای حکمتی را درکاری می‌گذارد و به نقطه‌ای نامعلوم حمل می‌کند. آقای حکمتی سرانجام از علاقه‌اش به دخترک می‌گذرد (مجبور است بگذرد، توجه شود به سکانس آخر که شمعدانی از دست حکمتی می‌افتد و می‌شکند) و در افق به‌دنبال گاری آرام آرام محو می‌شود. وی چون "رگبار" مدتی کوتاه بر آن محله بارید و قطع شد.

رگبار با بهره‌گیری فیلمبرداری باربد طاهری و میزانسنهای دقیق بیضائی سرشار از لطافت و زیبائی‌ست. در هر صحنه‌ی فیلم نکته‌ای نهفته است، و هیچکس نمی‌تواند ادعا کند که تمام ظرایف این اثر را کشف کرده است. از لحظه‌های زیبای فیلم می‌توان صحنه‌ی زن خیاطی که آرزو داشت از "طبقه بالا" برایش مشتری بیاید، مادر دختر که بعد از مرگ همچنان دستانش کار می‌کرد، کلیه‌ی

صحنه‌های آماده کردن سالن مدرسه بوسیله‌ی حکمی، نوع رندگی این معلم، همکاری حکمتی با بچه‌های ده و نیمه‌ده، خانم معلمی که همه کارهایش بر پایه روابطی است... و بسیاری صحنه‌های دیگر را نام برد. با یادی از موسیقی خوب فرجه‌داغی و یادبهای راحب و کبرای همه یادگران فیلم، بخصوص پرویز فنی‌زاده.

○ "پستچی" ــ نویسنده و کارگردان: داریوش مهرجوئی (فیلمنامه براساس داستانی از کئورک نوجر) تهیه کننده: مهدی میناصه ــ فیلمبردار: هوشنگ بهارلو ــ موسیقی متن: هرمز فرهت ــ بازیگران: علی نصریان، عزت‌الله انتظامی، ژاله سام، احمد رضا احمدی، بهمن فرسی و رمضانی‌فر. برنده‌ی جایزه مخصوص کلیسای پروتستان در جشنواره فیلم برلن ۱۹۷۲ ــ جایزه‌ی بهترین فیلم در جشنواره ریودام ــ تحسین شده در فستیوالهای ونیز، لندن، آدلاییده، سیدنی، شیکاگو و تهران ــ برگزیده‌ی منتقدین بین‌المللی در جشنواره کان.

چنین می‌نماید که "پستچی" یک فیلم سیاسی تمثیلی درباره‌ی جهان سوم است. به روایت مهرجوئی، تقی پستچی نماینده‌ی یک آدم جهان سومی است که به امید واهی (بلیط اعانه ملی) دل خوش کرده است. او از نظر جنسی ناتوان است (از تنها مایملک خود ــ زنش ــ نمی‌تواند استفاده کند) و این نکته می‌تواند به‌نحوی تعمیم یابد (ناتوانی دنیای استثمار شده در بهره‌گیری از ذخایر خود). مهندس فرنگ رفته زن تقی را از چنگش درمی‌آورد (مایملک جهان سومی‌ها به‌دست عوامل غرب مهاجم می‌افتد). و از همه مهمتر، تقی پستچی مطیعانه به خانواده‌ای خدمت می‌کند که بازمانده‌ی فئودالیسم سنتی رو به زوال است. مهندس می‌خواهد پرورش گوسفند را به پرورش خوک تبدیل کند و مزرعه‌ی گندم را بصورت خوکدانی درآورد. (گوسفند و خوک در اینجا استعاره‌ی دو دنیای متفاوت هستند.) تقی برای بازیافتن نیروی جنسی‌اش شاهدانه تشخوار می‌کند و پیش دامپزشک می‌رود و دامپزشک نیز، به‌عنوان مظهر یک روشنفکر دور از مردم، همچون خوکچه‌ی آزمایشگاهی از وجودش استفاده می‌کند. عاقبت تقی با دیدن همخوابگی مهندس و زنش دیوانه می‌شود و زنش را می‌کشد. در پایان پلیس او را دستگیر می‌کند.

بر متن چنین محتوایی، فیلم مهرجوئی ظرایف فراوان دارد (همان مواردی که پستچی را در ردیف آثار قابل توجه سینمایی قرار می‌دهد)، برای نمونه وقتی تقی تفنگ بدست به‌قصد کشتن ارباب و مهندس می‌آید، ارباب، در حالی که پشت یک گوسفند مخفی شده، می‌گوید "من هیچگاه تفنگ پر بتو نمی‌دهم" و در همانحال بولدوزری دیوار پشت سر تقی را خراب می‌کند. و یا، آن میهمانی فلینی‌وار را درنظر بگیریم. در این سکانس پس از پرخوریهای میهمانان وقتی تقی می‌خواهد پس از آن همه خدمت و تلاش ذره‌ای گوشت در دهان بگذارد، دامپزشک اجازه نمی‌دهد. نمونه‌ی دیگر صحنه‌ای‌ست که تقی زنش را می‌کشد و تصویر، تقی و درختهای صاعقه‌زده را دربر می‌گیرد...

مسلما" حرفی که مهرجوئی برای گفتن برگزیده بود، در شرایط اختناق امکان نداشت که به شیوه‌ای صریح و بی‌پرده بیان شود. بنابراین فیلمساز مانند بسیاری از هنرمندان آن دوران، به تمثیل و نماد و استعاره و ایماء و اشاره روی آورد، و بهمین دلیل درک پیام فیلمی مانند پستچی برای مردم

عادی آسان نیست . بی‌تردید ، نقص ــ شاید چاره ناپذیر ــ فیلم در همین‌جاست .

○ "صبح روز چهارم" ــ نویسنده و کارگردان : کامران شیردل ــ فیلمبردار : جمشید الوندی ــ موسیقی متن : واروژان ــ بازیگران : سعید راد ، وجسنا ، شهرزاد ، مهری وداديان اسماعیل نوری علاء پروین سلیمانی و جلال .

شیردل ، پس از ساختن فیلمهای تجاری تبلیغاتی و چند فیلم کوتاه داستانی ، صبح روز چهارم را ساخت . کسانی که "از نفس افتاده" اثر "ژان لوک گودار" را دیده‌اند ، متوجه شباهت‌های صبح روز چهارم با آن می‌شوند . شیردل نیز این موضوع را می‌پذیرد و فیلمش را نشانه‌ی ارادت و شیفتگی خود به "گودار" می‌داند . صبح روز چهارم ، از نوع سینمای ضد قصه است ، به گونه‌ای که از کش و قوسهای داستانی در آن خبری نیست و روال معمولی زندگی را در آن می‌بینیم .

امیر تصادفا" دست به قتلی می‌زند و می‌گریزد ، در شهر به‌دنبال شخصی است تا او را فراری دهد . فیلم ماجرای سه‌روز سرگردانی این آدم است و در صبح روز چهارم بر اثر خیانت دختری که دوستش دارد ، پلیس به سراغ او می‌آید . مرگ امیر به مدد زاویه‌ی دوربین و تکنیکی که شیردل بکار گرفته ، برای او به مثابه‌ی پرواز و رهایی است .

○ "بلوچ" ــ نویسنده و کارگردان : مسعود کیمیایی ــ فیلمبردار : نعمت حقیقی ــ موسیقی متن : اسفندیار منفردزاده ــ بازیگران بهروز وثوقی ، ایرن ، شهرزاد ، جلال ، منوچهر فرید ، امراله صابری و بهارک .

درباره‌ی فیلم "بلوچ" ، نکه‌هایی از نوشته‌ی بهمن مقصودلو تحت عنوان از "داش‌آکل تا بلوچ" ، ب : "بلوچ آغاز انحطاط" را می‌آوریم :

"مسعود کیمیایی که خود سناریست بلوچ هم هست در این فیلم نشان داد که کوچکترین آگاهی از اصول دراماتولوژی و سناریو نویسی ندارد . فیلم با یک مقدمه علت آمدن بلوچ را به شهر بازگو می‌کند ، بعد به اصل ماجرا می‌پردازد و با یک موخره در روستا به پایان می‌رسد . اما ببینیم کیمیایی چگونه و با چه تمهیدی توانسته است یا نتوانسته است بلوچ را در منطق سینمائی به پیش ببرد و چگونه و با چه تمهیدی توانسته است و یا نتوانسته است جهان بینی هنرمندانه‌ای ارائه دهد ؟

تیتراژ فیلم ــ که از تکه‌های بسیار زیباست ــ چنین استنباطی را در ذهن ایجاد می‌کند که با یک فیلم سمبلیک سروکار داریم : مترسکی که در شوره‌زارهای درندشت و عقیم به حراست محصول (؟) ایستاده است و لحظه‌ای بعد که قطار وارد ایستگاه می‌شود ــ همانند اغلب فیلم‌های وسترن ــ و شتری از روی ریل می‌گذرد (مثلا تضاد زندگی شهری و ماشینی ، با زندگی روستائی و بیابانی) مثل چاله‌ای دهان باز می‌کند و مقدمه‌چینی‌های تیتراژ را در خود فرومی‌برد . از اینجا دیگر نمی‌شود "بدنبال" سمبول‌ها و ایما و اشارات بود ، چرا که اساس کار بر رئالیسم ویژه‌اش بنا گردیده است . بلوچ روال منطقی ندارد چون داستان براساس تصادف قرار دارد .